



«می دانی که کیستند و از کجایند؟!»

۲۵ باور غلط درباره‌ی کودکان کار

به انضمام پیشنهادهایی برای کمک به کودکان کار

تدوین و گردآوری:

سید سجاد هاشمی نژاد

محمد زارع

مشغول به کارند.

کجا؟

همه جا. در تاریکی و روشنی. وقتی بیداریم و وقتی خواب.

در چهارراه‌ها؟

شاید... .

و در بی‌شمار جاهای دیگر.

برخی از آن‌ها را دیده‌ایم. شاید لبخندی هم با هم رد و بدل کرده باشیم. اما اغلب دیری نمی‌پاید که به راه خود می‌رویم. می‌رویم به سراغ دخمه‌های سردمان و نقاب‌هایی که مدت‌هاست بر چهره‌مان سنگینی می‌کنند.

گاهی زیر لب غر و لندی هم می‌کنیم. از مصیبتی که «همه» به آن دچاریم می‌نالیم.

اما چه باید کرد؟

اصلاً... چه می‌شود کرد؟

«از من که کاری بر نمی‌آید...» «بر نمی‌آید» ... «بر نمی‌آید.»

بر نمی‌آید؟!!

بخوان!

بخوان تا ببینی‌شان. بخوان تا «آشنا» ایشان شوی. بخوان تا «دوست»‌شان بداری و «دوست»ات بدارند.

بخوان!

بخوان تا خشمگین شوی. تا برخیزی. درنگ کنی. بنشینی. برخیزی. راه بروی. بدوی. خسته شوی. بنشینی. برخیزی. بدوی. بدوی تا بمیری شاید... تا زنده شوی شاید.

بخوان!

بخوان به نام پروردگارتان.

صدایی می‌آید...

«اگر گوش سپرده بودیم یا تعقل کرده بودیم، از اهل آتش نبودیم.»

- فصل اول: کودکان کار کیستند؟ ۵
- باور غلط ۱: بیشتر کودکان کار، برای یک باج‌گیر یا رئیس سوءاستفاده‌گر کار می‌کنند. ۵
- باور غلط ۲: همه‌ی کودکان کار و خیابان، خانواده‌ی ناسالمی دارند. ۶
- باور غلط ۳: اغلب کودکان کار، با گروه‌های بزهکار، مجرم و یا معتاد در ارتباط‌اند. ۷
- باور غلط ۴: کودکان خیابانی و خانواده‌هایشان درباره‌ی مشکلاتشان اغراق و تظاهر می‌کنند و در واقع مشکل چندانی در زندگی‌شان ندارند. ۸
- باور غلط ۵: کودکان کار و خیابان، قربانیانی ناتوان‌اند و هیچ امکانی برای خوب زیستن در دسترس آنان نیست. ۹
- باور غلط ۶: کودکان کار و خیابان، اندیشه‌ها و ایده‌های شنیدنی یا مهمی ندارند، چرا که کم‌سن و سال‌اند و از تحصیل محروم بوده‌اند. ۱۱
- باور غلط ۷: بیشتر کودکان کار و خیابان، همان‌هایی هستند که در خیابان‌ها فروشنده‌ی یا کارهای خدماتی انجام می‌دهند. ۱۲
- فصل دوم: عوامل و زمینه‌های کار کودکان ۱۳
- باور غلط ۸: کوتاهی و قصور خانواده‌های کودکان کار و خیابان، عامل اصلی کار کودکان است. ۱۳
- باور غلط ۹: کودکان کار و خیابان تنبل، لجباز یا شرورند و به همین دلیل از مدرسه خارج می‌شوند و به تحصیل ادامه نمی‌دهند. ۱۴
- باور غلط ۱۰: به هر حال وجود کودکان کار و خیابان طبیعی است و در هر جامعه‌ای فقر و بی‌عدالتی وجود دارد. ۱۷
- فصل سوم: آسیب‌های کار کودکان ۱۸
- باور غلط ۱۱: کار کودکان خوب است، چرا که موجب رشد و رونق اقتصادی است. ۱۸
- باور غلط ۱۲: همه‌ی اشکال کار کودک، آسیب‌زا و مخرب است. ۱۹
- باور غلط ۱۳: در معرض آسیب‌ترین کودکان کار، آن‌هایی‌اند که در خیابان‌ها دیده می‌شوند. ۲۱
- باور غلط ۱۴: دوستی با کودکان کار خطرناک است و ممکن است باعث انحراف کودکان و نوجوانان دیگر شود. ۲۳
- باور غلط ۱۵: کودکان کار عامل کاهش امنیت و زیبایی شهر هستند. ۲۴
- باور غلط ۱۶: لطمه‌های مشاغل آسیب‌رسان کودکان عمدتاً به خود آن‌ها و خانواده‌هایشان می‌رسد و سایر اقشار جامعه از آسیب‌های وارد شده به آنان لطمه نمی‌بینند. ۲۵
- فصل چهارم: مؤثرترین کارهایی که برای کمک به این کودکان می‌توان انجام داد، چیستند؟ ۲۶
- باور غلط ۱۷: وقتی کودکان شاغل در خیابان را می‌بینیم، بهتر است از آن‌ها خرید نکنیم؛ خرید از کودکان منجر به تشویق آن‌ها به کار بیشتر یا سوءاستفاده از آنان می‌شود. ۲۶

- باور غلط ۱۸: کار کودکان، مشکلی فردی، خانوادگی یا حداکثر محلی است که باید با فعالیت خود شخص و خانواده اش حل شود. مداخله‌ی ما برای کمک به آنان، باعث تنبلی و انفعال آنان، و زمینه‌ساز گداپروری می‌شود. ۲۷
- باور غلط ۱۹: بردن کودکان کار و خیابان به گردش‌ها و سفرهای پرخرج و لوکس، مایه‌ی امید یا احساس ارزشمندی در آنان است. ۲۸
- باور غلط ۲۰: بهترین راه کمک به کودکان کار، ممنوع کردن هرگونه کار کودکان است. ۳۰
- باور غلط ۲۱: من می‌توانم با مددکاری شخصی، اغلب یا تمامی مشکلات یک کودک کار را رفع و رجوع کنم. ۳۲
- باور غلط ۲۲: تعداد کودکان کار و خیابان چندان هم زیاد نیست و با مداخلاتی ساده می‌توان آن را حل کرد. ۳۳
- باور غلط ۲۳: برای پاسخ به نیازهای رشدی و آموزشی کودکان کار و خیابان، کفایت آن‌ها را به مدارس رسمی و چرخه‌ی رسمی تحصیل بازگردانیم. ۳۴
- باور غلط ۲۴: برای حل دشواری‌هایی که کودکان کار و خیابان با آن مواجه‌اند، باید به سرعت آن‌ها را از محله‌ی آسیب‌زا، محیط کار خشن، خانواده‌ی غیرحمایت‌گر و روابط ناسالم بیرون کشید. ۳۵
- باور غلط ۲۵: با مواجهه با کودکان کار و خیابان، می‌توانیم آن‌ها را به سادگی به نهادهای مسئول ارجاع دهیم و کار پیگیری موضوع را به آن‌ها بسپاریم. ۳۶
- پیوست: بهترین نحوه حمایت در مواجهه با کودکان کار چیست؟ ۳۷
- پیشنهاداتی عملیاتی برای داوطلبان، فعالان، علاقه‌مندان به حوزه‌ی کودکان کار: ۳۹
- برخی منابع مورد استفاده ۴۱
- پیشنهادهایی برای مطالعه‌ی بیشتر ۴۱

فصل اول: کودکان کار کیستند؟

باور غلط ۱: بیشتر کودکان کار، برای یک باج‌گیر یا رئیس سوءاستفاده‌گر کار می‌کنند.

در سال ۹۲، سریالی به نام «آوای باران» در صدا و سیما نمایش داده شد که به روایت آن، کودکان شاغل در خیابان، همه عضو باندی بودند که در آن، اربابی سوءاستفاده‌گر کودکان کار را استثمار می‌کرد. نمایش این سریال، و سوءظن پیشین بسیاری از مردم نسبت به وضعیت کودکان کار، عده‌ی زیادی را به این باور رسانده که کودکان شاغل در خیابان همگی نمایشگر، متظاهر و در بهترین حالت، اجیر یک اربابند.

این در حالی است که در واقعیت امر، اغلب کودکان تنها برای کسب درآمد یا «خرجی» خانواده‌هایشان مشغول به کار می‌شوند و زیر نظر ارباب یا سوءاستفاده‌گر مشخصی نیستند.

در شهر شیراز، تخمین زده می‌شود که چیزی در حدود ۷۰ تا ۸۰ درصد کودکان کار و خیابان، مستقیماً نان‌آور خانواده باشند.

همچنین، به گفته‌ی یک فعال حوزه‌ی حقوق کودک «بیشتر کودکان کار دارای والدین بیکار یا کم‌درآمد هستند که تامین معاش اعضای خانواده و بعضاً هزینه‌ی مواد مخدر والدین را برعهده دارند و علیرغم اینکه در رسانه‌ها، به خصوص رسانه‌ی ملی، تصویر ارائه شده از کودکان کار به صورت فعالیت باندی است، غالب این کودکان دارای خانواده و پدر و مادر بوده و نه در باند، بلکه در کنار خانواده‌های خود زندگی می‌کنند.»^۱



صحنه‌ای از فیلم «آوای باران»، به کارگردانی «حسین سهیلی زاده»، پخش شده از شبکه سوم سیما

۱ مهرنیوز؛ عنوان مطلب: «آوای باران»، تصویری نادرست، مغشوش و متناقض از کودکان کار / جغرافیای کار کودک در سطح کشور برای اولین بار ارائه شد. تاریخ

انتشار: ۱۳۹۲/۱۲/۰۴

باور غلط ۲: همه‌ی کودکان کار و خیابان، خانواده‌ی ناسالمی دارند.

هرچند در بسیاری از محلات فقیرنشین، آسیب‌های اجتماعی فراوانی وجود دارد، اما کار کردن یک کودک لزوماً نشانه‌ی ناسالم بودن آن خانواده نیست.

در بسیاری از موارد، پدر خانواده معلول، ناتوان یا مفقود است و یا فوت کرده، و فرزندان در تأمین هزینه‌های خانواده به مادرشان کمک می‌کنند؛ و گاه به تنهایی مسئولیت تأمین مخارج زندگی را بر عهده دارند.

کار کودکان نه الزاماً تابعی از سالم بودن یا ناسالم بودن خانواده، بلکه عمدتاً مربوط به توانمندی یا عدم توانمندی آن‌ها در پیگیری و پاسخ دادن به نیازهایشان است. در خانواده‌هایی که به دلیل فقر، ناآگاهی و ناتوانی چاره‌ای برای پاسخ به نیازهای زیستی‌شان نمی‌یابند، کودکان انگیزه و دلیل بیشتری برای اشتغال به کارهای طاقت‌فرسا، دشوار و تمام‌وقت دارند.

حسین کودکی ۱۱ ساله و محصل کلاس چهارم ابتدایی است. پای پدر او از ناحیه‌ی ران قطع شده است و با این حال، او گاه‌گاهی به سختی کارتن‌های جلوی مغازه‌ها را جمع می‌کند. مادر حسین مبتلا به آسم شدید است و با نوارهای پلاستیکی دور کارتن‌های لوازم خانگی، جارو دستی درست می‌کند. برادرش حسن هم مبتلا به بیماری هموفیلی است. حسین یک شیفت را به مدرسه می‌رود و در ساعات خارج از مدرسه، به کار مشغول است. او پیش از این، ساعاتی در نزدیکی خانه‌شان با ترازو کار می‌کرد یا پنک هندی می‌فروخت. اما اکنون، بعد از دوبرابر دستگیری توسط مأمورین شهرداری در یک هفته، حالا او کارگر یک مغازه در بازار شده است؛ و این به معنی کار بیشتر و درآمد کمتر برای اوست.

سایت **Concerned for Working Children**، روایت پسر یازده‌ساله‌ای در هند را بدین ترتیب توصیف می‌کند:

«ماهش، یازده ساله، هر روز در یک بازار محلی در شرق بنگلور کار می‌کند. او تقلاً می‌کند تا اشتغالش را با مدرسه رفتن همراه کند؛ او هر روز ساعت ۴ صبح بیدار می‌شود تا پیش از شروع مدرسه چند ساعتی کار کند. خانواده‌ی او از استان مجاور، آندرا پرادش، به آن‌جا مهاجرت کرده‌اند به این امید که فرصت‌های شغلی بهتری بیابند. ماهش می‌گوید: وقتی هشت ساله بودم، مادرم از من پرسید که آیا می‌توانم کار کنم یا نه. او مرا به این کار مجبور نکرد، اما من نیاز او را درک کردم.»

این سایت هم‌چنین از یک کودک شاغل دیگر نقل می‌کند:

«مدام به ما نگویند «کار نکنید»؛ ما باید کار کنیم چون باید غذا بخوریم. ما کار می‌کنیم، چون برای ما این ضروری است. اگر واقعاً می‌خواهید ما کار نکنیم – پس حتماً فکری برای مسائل و مشکلات خانواده‌هایمان کنید.»

باور غلط ۳: اغلب کودکان کار، با گروه‌های بزهکار، مجرم و یا معتاد در ارتباط‌اند.

عده‌ای از مردم، نگاه بدبینانه‌ای به کودکان کار و خیابان دارند. آن‌ها این کودکان را مجرم دانسته، و نسبت به صداقت و سلامت اخلاقی کودکان بدبین‌اند.

تفاوت زبان و آداب و رسوم زندگی در میان محلات مختلف یک شهر گاه آن‌چنان زیاد است که ساکنان یک محله، نمی‌توانند با فرهنگ محله‌ی دیگر هیچ ارتباطی برقرار کنند و آن را بیگانه می‌یابند و از آن می‌هراسند.

با این حال، این تفاوت‌ها به معنای خشونت، عدم سلامت اخلاقی یا مجرم بودن کودکان کار نیست. تردیدی نیست که برخی از کودکان ممکن است تحت فشارهای اقتصادی و اجتماعی موجود و بنا به ضعف دانش، اخلاق یا آموزش دریافتی، به بزهکاری نیز گرایش پیدا کنند؛ اما بسیاری از کودکان، فعالانه می‌کوشند تا خود را از مسیرها و راه‌های غیرقانونی و بالقوه آسیب‌زننده دور نگه دارند. کودکان زباله‌گرد و فروشنده، گاه هزینه‌های زیادی را متحمل می‌شوند تا دست به اقدامی خلاف اخلاق و انصاف نزنند؛ بسیاری از این کودکان بارها و بارها پیشنهادهای کسب درآمد به روش‌های بزهکارانه و غیراخلاقی را رد می‌کنند تا به شکلی شرافتمندانه کسب درآمد کنند.

با وجود این تلاش‌های کودکان برای در پیش گرفتن یک زندگی سالم، این مسؤولیت بزرگسالان، شهروندان و مسئولین و نهادهای شهری است که شرایط زندگی در محیطی سالم و امن را برای این کودکان فراهم کنند.

در تاریکی و سکوت نیمه‌شب دو نوجوان دوره‌ی دبیرستانی را می‌بینم که با لباس فرم مدرسه و با موهای اصلاح‌شده و تمیز، جلوی یک آپارتمان، در سطل بزرگی خم شده‌اند و با سرعت دارند کیسه‌های زباله را باز می‌کنند و گویی دنبال چیزی گمشده می‌گردند.

اول شک کردم که به آن‌ها نزدیک شوم، با خودم می‌گویم که معلوم نیست ضایعات جمع‌گن باشند، شاید به دنبال چیز گمشده‌ای باشند، اما بعد از کمی مکث دیدم که گونی‌هایشان را از کنار درختی برداشتند و حرکت کردند. سریع نزدیک شدم و به آن‌ها غذا تعارف کردم.

- «عمو غذای نذری می‌خورید؟»

- «دست شما درد نکنه. قبول باشه!»

- «کلاس چندمید؟»

- «من هشتمم و دوستم هفتم.»

- «راستی مگه برادر یا پدرتون کار نمی‌کنه که شماها مشغول کار هستید؟»

- «چرا، پدرهامون کار می‌کنن اما کفاف زندگی رو نمی‌ده. ما پنج‌شنبه و جمعه‌ها برای خرج خودمون و مدرسه‌مون

کار می‌کنیم و شب‌های دیگه چون مدرسه داریم کار نمی‌کنیم.»

(روایتی از یکی از مددکاران اجتماعی فعال در شهر شیراز)

باور غلط ۴: کودکان خیابانی و خانواده‌هایشان درباره‌ی مشکلاتشان اغراق و تظاهر می‌کنند و در واقع مشکل چندانی در زندگی‌شان ندارند.

متأسفانه، گروهی از مردمان بنا به باورهای عرفی غلط، و نیز بنا به اکراهشان از پذیرش واقعیت‌ها، تقریباً تمام نیازمندان و محرومان را دروغ‌گو به حساب می‌آورند. گویی آن‌ها مصرند اثبات کنند که اشخاصی که برای تأمین خوراک روزانه و مقدماتی‌ترین هزینه‌های بهداشتی و درمانی نیاز به درآمد داشته باشند، اصلاً وجود ندارند!

افرادی که به نظر می‌رسد می‌خواهند منکر وجود درد و مسأله در پیرامون خودشان شوند، برچسب‌هایی همچون «متظاهر» را به کودکان کار و خیابان نسبت می‌دهند و معتقدند آن‌ها «نقش بازی می‌کنند» و «وضع‌شان از من و شما بهتر است.»

این در حالی است که اغلب کودکان کار و خیابان، با مسائل و مشکلات زیادی در زندگی خود و خانواده‌شان دست و پنجه نرم می‌کنند. به روایت دلارام علی در مقاله‌ی وضعیت اجتماعی کودکان کار در ایران: «یافته‌های مطالعه‌ی درباره‌ی تأثیر بخش خصوصی و غیررسمی بر حقوق کودکان در ایران نشان می‌دهد که تأثیر کار کودکان بر زندگی آن‌ها را می‌توان به حداقل هفت سطح تقسیم کرد:

۱. از بین رفتن کودکی ۲. نارسایی‌های آموزشی ۳. مشکلات سلامت (بهداشت کار، سختی کار، نامناسب بودن محیط کار). ۴. خشونت در محیط کار. ۵. تبعیض‌های جنسیتی ۶. استثمار اقتصادی. ۷. در دسترس نبودن خدمات و حمایت‌های تأمین اجتماعی.»^۲

مددکار یکی از سمن‌های شهر شیراز نیز می‌گوید: «کودکان ضایعات جمع‌کن به صورت تخمینی به ازای هر ساعت کار حدود ۱۰ الی ۱۵ هزار تومان و کودکان گل فروش چهارراه‌ها چیزی حدود هر ساعت ۱۵ الی ۳۰ هزار تومان درآمد دارند.

این درآمد برای شغل پرخطری که تحمل مداوم دود و سرما یا گرما را نیز می‌طلبد، آن‌چنان زیاد نیست. آن‌هم شغلی که جنس کارش از اغلب مشاغل دیگر خیلی سخت‌تر است.

از این گذشته، بچه‌هایی که در گاراژها و کارگاه‌ها کار می‌کنند، معمولاً ضعیف‌تر و ستم‌دیده‌ترند و ساعتی ۵ تا ۱۰ هزار تومان می‌گیرند و ساعت کاری‌شان هم ۱۰-۱۲ ساعت در روز است.»^۳

او همچنین، درباره‌ی آسیب‌های جنسی‌ای که کودکان کار در معرض آن هستند می‌گوید: «متأسفانه می‌توانم بگویم درصد زیادی از کودکان کار مورد تعرض جنسی یا قرار گرفته‌اند، یا به طور منظم قرار می‌گیرند. مخصوصاً آن‌هایی که اوستا یا سرکارگری دارند، و کسانی که در گاراژها هستند؛ آن‌ها بیشتر مورد تعرض قرار می‌گیرند.

متأسفانه گاهی خود کودک هم دچار عادت جنسی می‌شود و علیرغم ترس و خشونتی که تجربه می‌کند، به تجربه‌های جنسی ناسالم و آسیب‌زا میل و رغبت پیدا می‌کند.»

با این وصف، باید اذعان کنیم که کودکان کار، هرچند که تجربه‌هایی شادمانه نیز داشته باشند، در معرض رنج‌ها و فشارهای جدی و بحران‌زایی هستند.

^۲ مقاله‌ی «وضعیت کودکان کار در ایران» نوشته‌ی دلارام علی، به نقل از کتاب «وضعیت اجتماعی کودکان در ایران»، نشر آگاه.

^۳ مصاحبه با مددکار یکی از سمن‌های حوزه‌ی کودک

باور غلط ۵: کودکان کار و خیابان، قربانیانی ناتوان اند و هیچ امکانی برای خوب زیستن در دسترس آنان نیست.

بسیاری از روایت‌ها از وضعیت کودکان کار و خیابان، عمدتاً به شرح آسیب‌ها و مخاطرات کار کودکان می‌پردازند. بسیاری از فعالان حوزه‌ی فعالیت‌های انسان‌دوستانه و جامعه‌شناسان، برای آن‌که بر ضرورت مداخله و یاری‌رساندن به این کودکان تأکید کنند، بر خطرات و دشواری‌های زندگی آنان تأکید می‌کنند.

بدون شک زندگی این کودکان پرمخاطره و پرچالش است؛ اما روایت نکردن پتانسیل‌ها، جلوه‌های حیات، و اشتیاق این کودکان به تغییر، مردمان را از امکان وقوع بهبودی چشمگیر در کیفیت زندگی این کودکان نومید می‌کند.

یک روز صبح سهراب ۱۲ ساله با چشمان خواب‌آلود و با تاخیر زیاد به موسسه آمد.

گفتم کجا بودی عمو؟ تو امروز کارگاه چوب‌داری و الان کلاست شروع شده. چرا دیر آمدی؟

او در پاسخ گفت که دیشب ساعت ۱۱ با منصور که از خودش کمی کوچک‌تر است رفته تا گل‌های نرگسی را که از نرگس‌زار بوشهر خریده‌اند را بفروشد. او گفت: «رفتم گل‌ها رو بفروشم تا پول عینکی که به من دادید رو حساب کنم. من عینک مفتی نمی‌خوام، برای همین هم تا صبح کار کردم.» و ...

(مادر سهراب فوت کرده و او با نامادری‌اش زندگی می‌کند. او برادری دارد که به خاطر سواستفاده از کودکان کار در زندان است و پدرش کارگر است و به اعتیاد دچار است).^۶

این در حالی است که بسیاری از کودکان کار و خیابان تجربه‌هایی از دوستی، سخت‌کوشی و شجاعت را دارند؛ از مهارت‌های ارتباطی خوبی برخوردارند و شم روان‌شناختی قابل‌توجهی دارند. بسیاری از آن‌ها دست به فداکاری می‌زنند و یا با شهامت حقوق خود را پیگیری می‌کنند. آن‌ها می‌توانند مسئولیت‌پذیر باشند و به‌صورت گروهی با هم همکاری کنند.

روایت تصاویر و قصه‌های ترحم‌برانگیز، کلیشه‌ای دروغین درباره‌ی ضعف و ناتوانی کودکان کار و خیابان را برمی‌سازد و ممکن است خود آن‌ها را هم به سمت احساس ناتوانی مضاعف یا مظلوم‌نمایی سوق دهد. چنین تصویری، بیش از آن‌که به کمک کردن ترغیب کند، به انفعالی برآمده از نومیدی دامن خواهد زد.^۷

^۴ روایت معلم یکی از سمن‌های حوزه‌ی کودک

^۵ در مستند «خشت اول» و نیز فیلم سینمایی «کفرناحوم» جلوه‌هایی از حیات و فضیلت‌های اخلاقی و شخصیتی کودکان کار را می‌توان دید.

«یکی از مهم‌ترین پتانسیل‌های بچه‌های کار این است که خودانگیزگی بسیار زیادی برای آموختن دارند. اغلب آن‌ها تجربه‌ای از آموزش ندارند و آموزش را مقوله‌ی مهمی می‌دانند که از آن محروم مانده‌اند. اگر نهادی آموزشی برای آن‌ها اهمیت قائل باشد، خودشان انگیزه‌ی جدی‌ای برای آموختن دارند. آن‌ها قدر آموختن را می‌دانند. مثلاً بعضی دانش‌آموزانمان می‌گویند: «بیشتر مشق نمی‌دهی؟» یا می‌گویند: «در تابستان آن‌چه یاد گرفته‌ایم را از یاد نمی‌بریم؟»

پتانسیل دیگر، خلاقیت‌هایی است که دارند. به خاطر حضور در فضای خیابان و شرایط زندگی‌شان، آموخته‌اند که چیزهایی که نیست را باید خلق کرد. مثلاً در کلاس قصه‌گویی، اگر قصه را ناتمام بگذاریم و از آن‌ها بخواهیم تکمیلش کنند، خیال‌پردازی عمیقی از آن‌ها می‌بینی. یا در زنگ هنر و در هنگام ساختن چیزها می‌شود این خلاقیت را دید.

پتانسیل مهم دیگری این است که بابت سبک زندگی‌شان صفاتی در آن‌ها پرورش یافته است. مثلاً چون اغلب آن‌ها از کودکی در خانواده مسئولیت دارند، در مدرسه هم احساس ابتدایی‌شان به مدرسه، احساس مسئولیت است. صفاتی همچون سازندگی و تلاش و اراده و احترام به معلم خیرخواه در آن‌ها زیاد است؛ هرچند ممکن است هر یک از این صفات قدری خام باشد و هنوز به پرورش نیاز داشته باشد.

پتانسیل دیگر آن‌ها سالم ماندن نوعی احساس طبیعی بودن است. دنیای مدرن آن‌ها را آلوده به هر احساسی نکرده. مثلاً دختران و پسران به پرورش گل، به آمدن بهار، توجه شگرفی نشان می‌دهند. می‌بینی که یک پسر ۱۳ ساله به آمدن پرستوها و رنگ‌های متنوع گل‌ها ذوق و توجه نشان می‌دهد. حتی پسری که شر و قلدر است، توجهی بیش از من نشان می‌دهد. و این توجه و طبع، در نوشته‌ها و انشاهایشان هم آشکار می‌شود.^۶



۶ به نقل از معلم یکی از سمن‌های حوزه کودک

باور غلط ۶: کودکان کار و خیابان، اندیشه‌ها و ایده‌های شنیدنی یا مهمی ندارند، چرا که کم‌سن و سال‌اند و از تحصیل محروم بوده‌اند.

اغلب ما کودکان کار و خیابان، و به طور کلی کودکان را، فاقد اندیشه‌ها و تجارب مهم می‌دانیم و دیدگاه‌های و دغدغه‌های آنان را با برچسب «کودکانه» و «خام» بودن رد می‌کنیم.

این در حالی است که کودکان، خود می‌توانند روایت‌گر رنج‌ها، شوق‌ها، نیازها و پرسش‌هایشان باشند. در بسیاری از طرح‌های دولتی و خیریه‌ای کمک به کودکان کار و خیابان، خود کودکان در سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و هدف‌گذاری هیچ مشارکتی ندارند. و این واقعیت باعث می‌شود بسیاری از خدمات و آموزش‌های دولتی و خیریه‌ای، نسبتی با نیازهای واقعی کودکان نداشته باشند و کودکان برای بهره‌مندی از این طرح‌ها انگیزه‌ی چندانی نشان ندهند. در کار با کودکان کار و خیابان، شنیده شدن صدای این کودکان اهمیت ویژه دارد. کنوانسیون حقوق کودک سازمان ملل متحد نیز اخیراً در یک «تفسیریه‌ی عمومی در باب کودکان حاضر در خیابان»، به اهمیت استفاده از رویکرد «حقوق کودک» در برابر رویکرد رفاهی و رویکرد سرکوب‌گرانه برای سیاست‌گذاری درباره‌ی کودکان کار و خیابان اشاره می‌کند و می‌نویسد که رویکرد حقوق کودک، «کودک را همچون فردی صاحب حق می‌بیند که تصمیمات مرتبط با زندگی وی اغلب با مشارکت خود او اتخاذ می‌شوند»^۷. در این نگاه، کودک تنها یک «قربانی منفعل» نیست که بناست با سیاست‌گذاری‌ها بیرونی «نجات» پیدا کند. مانفرد لیبل، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه برلین آلمان نیز که منتقد نگاه‌های قیم‌مآبانه به مقوله‌ی کار کودکان است، درباره‌ی رویکردی به نام رویکرد «سوژه‌بنیاد» به مقوله‌ی اشتغال کودکان، می‌نویسد: «[کودکان] اعمال بزرگسالان و نهادهای اشغال شده توسط بزرگسالان را تکمیل و غنی می‌کنند... آن‌ها اشخاصی هستند که دقیقاً به خاطر نیازها و علایق متفاوتشان با بزرگسالان، باید بتوانند درباره‌ی اموراتشان تصمیم‌سازی کنند و در این زمینه مورد حمایت قرار بگیرند»^۸.

مدیر یکی از مراکز شبانه‌روزی نگهداری موقت کودکان می‌گوید:

وقتی می‌خواهیم تجربه‌ای از یک زندگی خوب را برای کودکی به ارمغان ببریم، باید دید از نگاه کودک کار و خیابان تجربه‌ی زندگی چیست و او چه چیز را نفس کشیدن و خوب زیستن می‌داند. مثلاً من در مرکز فرزندان آفتاب سرپرستی دختری را بر عهده داشتم که شب‌هنگام می‌گفت:

- «عمو»/ «خاله» همیشه این غذایی که من می‌خورم را به بابام هم بدهید؟ و آن قدر می‌پرسید و اصرار می‌کرد که ما همان شب، نیمه شب، ناچار شدیم به خانواده‌ی او به هر قیمتی شده از همان غذا سهمی را برسانیم تا بتوانیم به آن کودک بگوییم خانواده‌ات هم از این غذا می‌خورند.» و شما فکر می‌کنید وقتی آن کودک در جای گرمی خوابیده بود، چطور؟

- باز می‌پرسید: «خانواده‌ی من امشب جای مناسبی برای خوابیدن دارند؟» وقتی بازی می‌کرد، باز به این فکر می‌کرد که کاش پدر من این صحنه را می‌دید.

این جا باید از خودمان پرسیم آیا ما که می‌خواهیم تجربه‌ای از زندگی خوب برای آن کودک هدیه ببریم، به رابطه‌ی او با خانواده‌اش فکر کرده‌ایم؟ به دلبستگی او به کسانی که دوستشان دارد فکر کرده‌ایم؟ یا تنها داریم بین کودک و عزیزانش فاصله می‌اندازیم؟

^۷ «تفسیریه‌ی عمومی شماره‌ی ۲۱ درباره‌ی کودکان حاضر در خیابان»، نوشته شده توسط «کمیته‌ی حقوق کودک سازمان ملل متحد».

^۸ به نقل از کتاب «اراده‌ای از آن خودشان: چشم‌اندازهایی میان‌فرهنگی درباره‌ی کودکان شاغل»، نوشته‌ی مانفرد لیبل

باور غلط ۷: بیشتر کودکان کار و خیابان، همان‌هایی هستند که در خیابان‌ها فروشندگی یا کارهای خدماتی انجام می‌دهند.

بسیاری از ما، بنا به تصویرهای رایج در رسانه‌ها از کودکان کار و خیابان، اغلب آن‌ها را کودکان فروشنده در چهارراه‌ها و پارک‌ها، و یا کودکان دست‌فروش می‌دانیم؛ این در حالی است که کودکان در طیف وسیعی از مشاغل مشغول به کارند و بیش از ۷۰ درصد آن‌ها از معرض دید عموم به‌دورند.

کودکان به‌طور گسترده در مغازه‌ها، زمین‌های کشاورزی، فرش‌بافی، انبارداری، زباله‌گردی، آجرپزی، باربری و مشاغلی از این دست توسط کارفرمایان به کار گرفته می‌شوند و با دستمزد کم در ازای ساعات کار طولانی، به کار در این کارگاه‌ها می‌پردازند. این‌ها تازه، صرف‌نظر از کودکانی است که در باندهای بزهکارانه برای فروش مواد مخدر و یا روسپی‌گری به کار گرفته شده و مورد سوءاستفاده‌ی شدید قرار می‌گیرند.

در رسانه‌ها عمدتاً انواع خاصی از کار کودک بازنمایی می‌شود: دست‌فروشی، گل‌فروشی، فال‌فروشی، ترازو گذاشتن، و مشاغلی خیابانی از این دست. اما دسته‌ی مهم دیگری هستند که در گاراژها، سوله‌ها، انبارداری و کارگاه‌هایی از این قبیل کار می‌کنند. آن‌ها باربر، کارگر و یا شاگرد هستند. به گفته‌ی مددکار یک سمن، این دسته از کودکان کار، در شهر شیراز به طور تقریبی سه‌برابر کودکان کار چهارراه‌ها هستند.

چنان‌که در فصل‌های آتی می‌خوانید، کار کودکان در این کارگاه‌ها در اغلب موارد بسیار پرآسیب‌تر و خشن‌تر از وضعیت کودکانی است که در خیابان‌ها به فروشندگی مشغول‌اند.

بنا به آمار ارائه شده توسط سازمان جهانی کار نیز، حدود ۷۰ درصد کودکان کار در جهان در بخش کشاورزی به کار دشوار و طاقت‌فرسا مشغول‌اند؛ حدود ۱۷ درصد این کودکان در بخش خدمات، و ۱۲ درصد نیز در صنایع سنگین مشغول به کارند.^۹

همچنین، دلارام علی درباره‌ی کار کودکان در ایران می‌نویسد: «بر اساس آخرین سرشماری کشور، ۸۲/۲ درصد شاغلان ۱۰ تا ۱۴ ساله در چهار بخش ۱- کشاورزی و جنگل‌داری و ماهیگیری، ۲- ساخت و تولید صنعتی، ۳- ساختمان، و ۴- عمده‌فروشی و خرده‌فروشی و تعمیر وسایل نقلیه کار می‌کنند.»^{۱۰}

^۹ به نقل از وبسایت stopchildlabour.org

^{۱۰} مقاله‌ی «وضعیت کودکان کار در ایران» نوشته‌ی دلارام علی، به نقل از کتاب «وضعیت اجتماعی کودکان در ایران»، نشر آگاه.

فصل دوم: عوامل و زمینه‌های کار کودکان

باور غلط ۸: کوتاهی و قصور خانواده‌های کودکان کار و خیابان، عامل اصلی کار کودکان است.

بنا بر باوری عامه، مسئولیت تربیت کودکان و نوجوان بیش از هر نهاد دیگری بر عهده‌ی والدین است و هر خطا یا کاستی‌ای در این زمینه، نشانه‌ی کم‌کاری و کوتاهی والدین تلقی می‌شود. اما در واقع امر، عوامل بسیاری در ورود کودکان به محیط‌های کاری دخیل اند که اغلب ارتباط مستقیمی با کم‌کاری والدین ندارد.

فقر اقتصادی، که حاصل بی‌عدالتی در پرداخت دستمزدها و بحران‌های اقتصادی - سیاسی است، امکان اشتغال را از بسیاری از خانواده‌ها دریغ می‌کند. در بسیاری از موارد، پدر کودکان کار و خیابان فوت کرده یا بیمار است و مادر نیز، اگر شغلی داشته باشد، در مشاغلی شاغل است که به ازای آن دستمزد قابل توجهی دریافت نمی‌کند.

نابرابری وسیع در توزیع ثروت، بحران‌های زیست‌محیطی و سیاسی، بی‌تفاوتی مردمان نسبت به سرنوشت یکدیگر، ضعف سیاست‌گذاری‌های کلان و فقدان حمایت‌های دولتی، فراموش شدن مسئولیت اجتماعی دانشگاه و صنایع، و ضعف ساختار آموزشی کشور، همه و همه شرایطی را فراهم می‌کند که کودکان زیادی برای امرار معاش خود ناچار به کار کردن شوند.

به این ترتیب بسیاری از ما، در نقش‌ها و موقعیت‌های گوناگونی که داریم، با سکوت، انفعال، بی‌تفاوتی و گاه مشارکت در فرایندی ناعادلانه، در ستمی که به کودکان روا داشته می‌شود شراکت داریم.

حل ریشه‌ای مسأله‌ی کار سنگین کودکان کار و خیابان، مستلزم تغییرات جدی مناسبات اجتماعی و فرهنگی و به خصوص حل معضل فقر و تلاش برای بهبود زندگی محرومین است. مسأله‌ای که توجه جدی دولت، مردم و رسانه‌های جمعی را می‌طلبد.

در عین حال، باید اذعان کرد که الگوی زندگی و فرهنگ و رسومات هر خانواده می‌تواند تأثیر چشمگیری بر کیفیت زندگی فرزندان آن خانواده داشته باشند؛ و از همین رو، جدی گرفتن سوادآموزی، آموزش امید و ارزش‌های اخلاقی، آموزش مهارت‌های زندگی، آموزش کمک‌های اولیه و آموزش‌هایی در باب بهداشت و باروری به خانواده‌های محروم می‌تواند به زندگی بهتر و غنی‌تر کودکان کار کمک شایانی کند.

سازمان بین‌المللی کار در گزارشی به نام «آینده‌ای بدون کار کودک» به سه گروه از علت‌های اصلی کار کودکان در دنیا اشاره کرده است:

«۱. علل ساختاری: کاهش درآمد ملی، نابرابری بین ملیت‌ها و مناطق مختلف، شوک‌های اجتماعی مثل جنگ، بحران‌های اقتصادی کشورها، حکومت‌های نالایق، محرومیت‌های اجتماعی گروه‌های حاشیه‌ای و...»

۲. علل بی‌واسطه: نداشتن پول یا غذا، افزایش قیمت کالاهای اساسی، مقروض بودن خانواده‌ها، شوک‌های خانوادگی، مرگ یا بیماری سرپرست خانوار، تقاضا برای کارگر ارزان در کارگاه‌های کوچک و...»

۳. علل نهفته: از هم پاشیدن خانواده‌های گسترده و نظام‌های حمایت اجتماعی رسمی و غیررسمی، والدین بی‌سواد یا کم‌سواد، باروری بالا، انتظارات فرهنگی از کودکان برای کار و آموزش، دیدگاه‌های تبعیض‌آمیز بر اساس جنسیت و قومیت و...»^{۱۱}

^{۱۱} مقاله‌ی «وضعیت کودکان کار در ایران» نوشته‌ی دلرام علی، به نقل از کتاب «وضعیت اجتماعی کودکان در ایران»، نشر آگاه.

باور غلط ۹: کودکان کار و خیابان تنبل، لج‌باز یا شرورند و به همین دلیل از مدرسه خارج می‌شوند و به تحصیل ادامه نمی‌دهند. بسیاری از ما، بنا به عادت، ناتوانی دانش‌آموزان در تحصیل و کم‌انگیزگی آنان را به تنبلی و احياناً شرارت آنان نسبت می‌دهیم. به خصوص درباره‌ی کودکان محروم، چنین کلیشه‌هایی رواج بیشتری دارد.

با این وجود، نگاهی منصفانه به شرایط تحصیلی و آموزشی محرومین، علل دیگری را برای ترک تحصیل و خروج از مدرسه بیان می‌کند:

به نوشته‌ی جعفر ابراهیمی در مقاله‌ی «آموزش کودکان در ایران»: «بی شک فقر و عوامل اقتصادی از مهم‌ترین عوامل بی‌سوادی و ترک تحصیل دانش‌آموزان است؛ اما نقش عوامل محیطی و فرهنگی را نیز نمی‌توان نادیده گرفت... پژوهش‌ها نشان می‌دهد که شرایط محیطی خانه‌ها و بافت اقتصادی - اجتماعی مناطق حاشیه‌ای باعث شده است مقوله‌ی تحصیل از اولویت بسیاری از خانواده‌ها حذف شود. هم‌چنین، بررسی‌ها نشان می‌دهد که مهم‌ترین عوامل مؤثر بر ترک تحصیل دختران شامل این‌هاست: عوامل محیطی (مانند از دست دادن والدین)، عوامل خانوادگی (مانند اعتیاد والدین)، عوامل اقتصادی (مانند فقر مالی و اشتغال زودهنگام دانشجویان برای تأمین هزینه‌ی تحصیل)، عوامل مربوط به مدرسه (مانند بی‌علاقگی به مدرسه و عملکرد ضعیف مدیران و معلمان) و عوامل مربوط به گروه هم‌سالان. که البته در این بین نقش عوامل اقتصادی و عوامل مربوط به مدرسه بیشتر است.»^{۱۲}

او همچنین می‌نویسد: «نابرابری آموزشی (مانند دسترسی نداشتن به امکانات آموزشی با کیفیت و رایگان) و رعایت نشدن استانداردهای آموزشی در مناطق محروم و حاشیه‌ای از عوامل مؤثر بر ترک تحصیل کودکان است. این محرومیت‌ها در دوره‌های مختلف به اشکال گوناگون خود را نشان می‌دهد. علاوه بر این، درس‌ها و مطالب غیرکاربردی نیز در فاصله گرفتن دانش‌آموزان از مدرسه و تحصیل نقش زیادی دارد. خصوصی‌سازی و نبود حمایت دولتی از آموزش پیش‌دبستانی منجر به کاهش سطح پوشش آموزش پیش‌دبستانی، به خصوص در روستاها شده است [و بدین ترتیب کارآمدی و انگیزه‌ی تحصیل در مدارس کاهش قابل توجهی یافته است]»^{۱۳}

به زبان ساده‌تر، خروج کودکان از مدرسه بیش از آن که نشانه‌ی وجود عیب و نقصی در آنان باشد، نشانه‌ی نقص در مدرسه و جامعه‌ای است که بزرگسالانش به نیازهای کودکان و شرایط زندگی آن‌ها بی‌توجه‌اند. آموزش‌های خشک، حفظی، دور از زندگی روزمره و بی‌ارتباط با نیازهای کودکان بسیاری از کودکان را نسبت به حضور در مدرسه بی‌رغبت کرده و مدرسه را برای آنان به نهادی بی‌فایده و بلکه آسیب‌رسان تبدیل می‌کند. مددکار یک سمن درباره‌ی علل خروج از تحصیل کودکان و جذب برخی از آنان به باندهای جرم و بزهکاری می‌گوید:

«یکی از دلایلی که باید جدی گرفته شود، تجربه‌های ناکام کودک در محیط‌های آموزشی است. فرض کنید که پدر و مادر کودک بی‌سواد بوده باشند و کودک هم قدری اختلال یادگیری داشته و درس‌های کلاس اول را یاد نگرفته و در کلاس دوم هم ناکام بوده. چنین کودکانی معمولاً در مدرسه تحقیر می‌شوند و کتک می‌خورند. القابی روی آن‌ها گذاشته می‌شود. آن‌ها در مقاطع چهارم-پنجم-ششم مدرسه را رها می‌کنند و می‌روند سراغ زمینه‌ای که در آن لااقل تا اندازه‌ای احساس توانمندی و قدرت کنند.»

^{۱۲} مقاله‌ی «آموزش کودکان در ایران؛ با تأکید بر کودکان بازمانده از تحصیل» نوشته‌ی دلارام علی، به نقل از کتاب «وضعیت اجتماعی کودکان در ایران»، نشر آگاه. ۱۳ همان.

علاوه بر ضعف ساختاری مدارس و نظام آموزشی، نظام ناعادلانه‌ی کنکور نیز دورنمای تیره و تاری از تحصیل پیش روی دانش‌آموزان مناطق محروم قرار می‌دهد. جعفر ابراهیمی می‌نویسد: «غلبه‌ی کنکور بر حوزه‌ی آموزش [و] تکنیکی و کالایی شدن آموزش موجب شده است تنها افرادی که



قادر به خرید این خدمات [بازاری کنکور] هستند چشم‌انداز بهتری برای ادامه‌ی تحصیل داشته باشند، و در مقابل افراد محروم به شکلی پنهان از ساختار آموزش و مدرسه طرد شوند. دانش‌آموزان مناطق محروم چشم‌انداز روشنی از آینده ندارند و تصور دستیابی به یک زندگی موفق بر پایه‌ی تحصیلات دانشگاهی برای اکثر آن‌ها غیرممکن یا خارج از توانشان است.»^{۱۴}

با این اوصاف باید گفت که ترکیب فقر اقتصادی، ناکارآمدی و بی‌عدالتی آموزشی و نیز ناامیدی، کودکان زیادی را به ترک تحصیل و اشتغال در خیابان فرا می‌خواند.



برخلاف تصور بسیاری از ما، بسیاری از کودکان کار اشتیاق زیادی به آموختن دارند. زندگی امرالدین، نمونه‌ی خوبی است که این اشتیاق را نشان می‌دهد: نزدیک به ظهر بود که بعد از مدتی جستجو و گذر از کوچه پس کوچه‌ها به خانه‌ی یکی از دانش‌آموزانمان رسیدیم. خانه‌ای تنگ در منطقه‌ای شلوغ. سمیرا با پدر و مادر و خواهر و برادرش زندگی می‌کرد. مدت زیادی نبود مهمان آن خانه بودیم که متوجه شدیم، پدرش اعتیاد شدیدی دارد، مادر و فرزندان در شرایط سختی روزگار می‌گذرانند. تنها نان آور خانواده امرالدین، برادر یازده‌ساله‌ی سمیرا بود. روزها به مدرسه می‌رفت و شب‌ها تا دیر وقت رو به روی حافظه فال می‌فروخت، اسفند دود می‌کرد و هر کار دیگری که می‌توانست انجام می‌داد.

یخچال خانه را از برق کشیده بودند به خاطر این که به آن نیازی نداشتند. مواد غذایی در خانه پیدا نمی‌شد که به یخچال احتیاج داشته باشد. خانواده منتظر امرالدین می‌ماندند بلکه با فروش فال توانسته باشد نان و حلوایی بخرد.

موقع خداحافظی با امرالدین به مغازه‌ی احمد آقا رفتیم و یک بسته‌ی غذایی خریدیم که مدتی نیاز خانواده را تامین کند. وقت خداحافظی گفتم: «فقط یادت باشد ما پنج شب‌ها در مدرسه کلاس تقویتی زبان و ریاضی داریم، حتماً بیا» چشمانش از شادی درخشید و گفت: «میا» اولین باری که او را در مؤسسه دیدار کردم خواست که بعد از کلاس با من حرف بزند، من هم مشتاقانه قبول کردم. او ماجرای مردی را گفت که خودش را جای مأمور دولت جا می‌زند و شب‌ها در راه برگشت به خانه اذیتش می‌کند، پولش را می‌گیرد و تهدیدش می‌کند. امرالدین از آن مرد می‌ترسید و اگر انتخاب با خودش بود دلش نمی‌خواست هیچ‌وقت از نزدیکی او هم بگذرد ولی به خاطر مادر و خواهرهایش هم نمی‌توانست کارش را رها کند و شب از خانه بیرون نرود. خیلی نسبت به خانواده احساس مسئولیت می‌کرد.

کمی با هم در مورد اینکه چه جوری می‌شود این مرد را شناسایی کرد نقشه کشیدیم و قرار شد من پیگیری‌هایی انجام دهم. در میانه‌ی این گفتگو در حالی که در ذهنم به هر دری می‌زدم بلکه بتوانم راهی برای کسب روزی این مرد کوچک پیدا کنم به او پیشنهاد دادم: «دوست داری کارمند مؤسسه شوی؟» متعجب مرا نگاه کرد. گفتم: «همینجا، همینجا دوست داری کار کنی؟» گفت: «بله»

گفتم: «یا علی! آماده شو برویم بالا روی پشت بام که کلی کار داریم.» روی پشت بام لازم بود گلدان‌های شکسته از سالم جدا شوند، کودها سر جای خودشان قرار بگیرند و گلخانه مرتب شود. او مشغول شد.

و من از دور نگاهش می‌کردم. خیلی مرتب و تمیز دسته بندی می‌کرد و با احساسی عزتمندانه کار می‌کرد. در این فکر بودم که حالا امروز اینجا کاری هست بقیه روزها را چه کنیم؟ که امرالدین صدایم کرد و گفت: «عمو بیا این جا یک چیزی نشانت دهم» رفتم دیدم در گونی کود یک گیاهی خود به خود رشد کرده است. او خیلی با احتیاط دستش را زیر کود کرد و جوری گیاه را بالا آورد که به ریشه‌هایش آسیبی نرسد. نور درخشان آفتاب، روی دستانش که گیاهی سبز را در دل خود جای داده بود قلبم را به تپش واداشت...

کار گلخانه که تمام شد با هم مقداری میوه برای خانواده‌ها بسته‌بندی کردیم.

دستمزد آن روز را به او پرداخت کردم و گفتم: «از کار امروز راضی بودی؟ ادامه می‌دهی؟»

با شوق فراوان گفت: «آره! معلومه.»

گفتم: «به امید دیدار دوباره. تماس می‌گیرم.»

خدا را شکر روز بعد، کار بستن تعدادی قفسه فلزی پیش آمد و من دوباره به امرالدین زنگ زدم و آمد. در حین سر هم کردن قفسه‌ها گفتم: «عمو یعنی دیگر شب‌ها به سر کار نروم؟»

گفتم: «نه تو دیگر کارمند اینجا هستی»

گفت: «یعنی امشب ساعت ۹ می‌توانم بخوابم؟»

گفتم: «آره، راحت بگیر بخواب»

انگار می‌خواست مطمئن شود دوباره پرسید: «یعنی راحتِ راحتِ بخوابم و فردا بروم مدرسه؟»

استراحت در شب‌های مدرسه، برایش عادی نبود.

باور غلط ۱۰: به هر حال وجود کودکان کار و خیابان طبیعی است و در هر جامعه‌ای فقر و بی‌عدالتی وجود دارد.

«طبیعی» شمردن مصائب و رنج‌های بشری، یکی از حربه‌های ماست برای آن که به تغییر وضع موجود نپردازیم، دست به اقدام نزنیم و با هر مسأله‌ای «کنار بیاییم». این در حالی است که نه ستم‌گری، بلکه عدالت‌ورزی و حقیقت‌طلبی از طبیعت اصیل بشری سرچشمه می‌گیرند.

در جوامع مختلف و دوران‌های تاریخی متفاوت، کودکان وضعیت‌های متفاوتی را تجربه کرده‌اند. کار در باغ‌ها و دامداری‌های خانگی در کنار والدین، تحصیل در مدرسه،

شرکت در جنگ، کار در کارخانه، مشارکت در کارهای خانه و آموختن سواد و موسیقی و علم و حکمت برخی از سرگذشت‌های گوناگونی است که کودکان آن را تجربه کرده‌اند و می‌کنند.

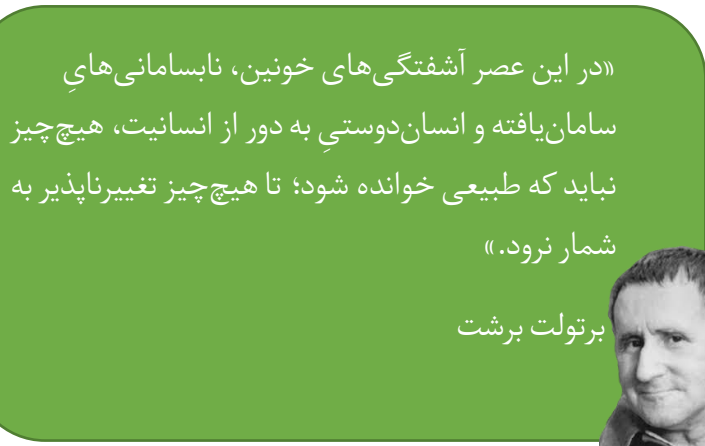
این که کودکان کشور ما چه سرگذشتی دارند و به چه سرنوشتی دست می‌یابند، بیش از آن که موضوعی «طبیعی» یا «غیرطبیعی» باشد، موضوعی است حاصل خواست ما و آن‌ها، ساختارها، روال‌ها، قوانین، سنت‌ها، باورها و تصمیم‌هایمان.

ستمی که بر کودکان کار می‌رود، وضعی است که می‌تواند به خواست و اراده‌ی ما دگرگون شود. طبیعت و پروردگار آن، امکان دگرگون کردن وضع موجود را به آدمیان ارزانی کرده است. به عنوان مثال، در سال ۱۹۰۰ در ایالات متحده‌ی آمریکا، ۱۸ درصد نیروی کار صنعت ایالات متحده را کودکان تشکیل می‌دادند؛ کودکان از آن‌جا که کنترل‌پذیرتر بودند و دستمزد کمتری دریافت می‌کردند، به‌صورت گسترده توسط صاحبان کارخانه‌ها به کار گرفته می‌شدند. اما کمتر از ۴۰ سال بعد، با تلاش و مبارزه‌ی اتحادیه‌های کارگری و کمیسیون‌های مبارزه با کار کودکان، در سرتاسر ایالات متحده کار کودکان در صنایع ممنوع اعلام شد.^{۱۵} اکنون نیز، حساسیت، توجه، اراده و همکاری ما می‌تواند وضع و سرنوشت متفاوتی را برای کودکان کشورمان رقم بزند.

تراژدی بزرگ، ستم و بی‌رحمی آدم‌های بد نیست

بلکه سکوت آدم‌های [به اصطلاح] خوب در برابر این ستم و بی‌رحمی است.

(مارتین لوتر کینگ، رهبر مبارزه‌ی سیاه‌پوستان آمریکایی علیه تبعیض نژادی)



«در این عصر آشفته‌گی‌های خونین، نابسامانی‌های سامان‌یافته و انسان‌دوستی به دور از انسانیت، هیچ چیز نباید که طبیعی خوانده شود؛ تا هیچ چیز تغییرناپذیر به شمار نرود.»

برتولت برشت

^{۱۵} به نقل از سایت <https://socialwelfare.library.vcu.edu/>

فصل سوم: آسیب‌های کار کودکان

باور غلط ۱۱: کار کودکان خوب است، چرا که موجب رشد و رونق اقتصادی است.

در روزگاری که شعار «رشد» و «رونق» اقتصادی سکه‌ی بازار است؛ گروهی نیز چنین تبلیغ می‌کنند که انواع اشتغال کودکان از طرفی با تأمین نیروی کار ارزان قیمت انگیزه‌های سرمایه‌گذاران را افزایش می‌دهد و از سویی منبعی برای تأمین درآمد خانواده‌های ایشان است. آن‌ها با این استدلال، می‌کوشند بهانه‌ای برای استثمار شغلی کودکان فراهم کنند. اما آنچه در این ادعا بیش از هر چیز زنده است، بی‌توجهی مدعیان به نیازهای بدیهی این کودکان است؛ و نیز سکوت آنان درباره‌ی شرایط شغلی‌ای که غالباً ظالمانه است و آسیب‌رسان.

از این گذشته، اصل این ادعا که کار کودکان به رشد اقتصادی کمک می‌کند، محل پرسش و سؤال است. کار کودکان، اگر مانع تحصیل و آموزش باکیفیت آنان شود، آن‌ها را از تبدیل شدن به سرمایه‌های انسانی مؤثر برای اجتماع در بزرگسالی باز می‌دارد؛ بنابراین، آن دسته از کارهایی که کودکان را در معرض آسیب‌های جسمی و روانی و نیز محرومیت آموزشی قرار می‌دهند، سرمایه‌های انسانی اجتماع را از بین می‌برند؛ در عین حال، کار کودکان، با تأمین حداقلی نیازهای اقتصادی خانواده‌هایشان، انگیزه‌ی فرزندآوری خانوارهای محروم را - هرچند به غلط - افزایش می‌دهد و به این ترتیب دشواری‌های اقتصادی محرومین را مضاعف می‌کند و به جمعیت کم‌سواد و آسیب‌دیده‌ی کشور می‌افزاید.

ضمناً باید در نظر داشت که شاخصی مهم‌تر از «رشد اقتصادی» برای ارزیابی شکوفایی ملت‌ها وجود دارد که آن را «توسعه‌ی اجتماعی» می‌نامند. «توسعه‌ی اجتماعی» عواملی از قبیل رفع فقر، دسترسی به آموزش و خدمات درمانی رایگان و باکیفیت، و مشارکت و پذیرش اجتماعی را نیز در نظر می‌گیرد و دنبال می‌کند. با در نظر گرفتن این عوامل، بسیاری از «کار»های کودکان آشکارا آسیب‌زا تلقی می‌شوند، آسیب‌زا هم برای خودشان و هم برای اجتماع.

البته، چنان که در موارد آتی خواهیم دید، صرفاً ممنوع کردن اشتغال کودکان بدون تأمین نیازهای خانواده‌های آن‌ها، و بدون تسهیل و کیفیت بخشیدن به آموزش کودکان در مدارس، نه تنها بی‌فایده، که زیان‌بار نیز خواهد بود.

باور غلط ۱۲: همه‌ی اشکال کار کودک، آسیب‌زا و مخرب است.

از سوی دیگر، نگاه رایج فرهنگ رسانه‌ای و تبلیغاتی، گاه تمام اشکال کار کودکان را آسیب‌زا می‌داند و بهترین مسیر برای کودکان تا ۱۸ سالگی را حضور تمام‌عیار در مدرسه می‌داند. با این حال این نگاه، بسیاری از نیازها، اقتضائات رشدی، شرایط فرهنگی و ضرورت‌های اجتماعی زندگی کودکان را در نظر نمی‌گیرد.

بسیاری از کودکان، در مشاغلی که مورد سوءاستفاده و خشونت قرار نگیرند، احساس خودکفایی و توانمندی می‌کنند. بسیاری از آن‌ها کمک به تأمین هزینه‌های مالی خانواده‌هایشان را دوست دارند و ترجیح می‌دهند در این زمینه مسوولیت‌هایی به عهده بگیرند.

سازمان جهانی کار نیز درباره‌ی مقوله‌ی کار کودکان (Child Labour) چنین می‌گوید:

«همه‌ی کارهایی که توسط کودکان انجام می‌گیرد را نمی‌توان از زمره‌ی آن دسته از «کارهای کودکان» به شمار آورد که باید از میان برچیده شود. مشارکت کودکان در کارهایی که به سلامتی و رشد شخصی آن‌ها آسیبی نمی‌زند و یا مزاحمتی برای تحصیل آنان ایجاد نمی‌کند، اغلب مقوله‌ای مثبت تلقی می‌شود. این‌گونه کارها را می‌توان کمک به والدین در حوالی خانه، همکاری در یک شغل خانوادگی یا کسب درآمدی برای پول توجیبی در ساعت و روزهای تعطیلی مدرسه دانست. این‌گونه فعالیت‌ها به رشد کودک و رفاه خانواده‌ی وی یاری می‌رسانند و باعث ایجاد مهارت و تجربه در کودکان می‌شود و کمک می‌کند که آن‌ها در بزرگسالی به اعضای سازنده‌ای در اجتماع تبدیل شوند.

اصطلاح «کار کودک» (Child Labour) اغلب به عنوان کاری تعریف می‌شود که کودک را از کودکی‌اش، پتانسیل‌هایش و کرامتش محروم می‌کند و به رشد جسمی و ذهنی او آسیب می‌زند. «کار کودک» به معنای کاری است که: «از حیث ذهنی، جسمی، اجتماعی یا اخلاقی برای کودک خطرناک و آسیب‌زاست، و در تحصیل کودکان اختلال ایجاد می‌کند؛ به این طریق که آن‌ها را از امکان حضور در مدرسه محروم می‌کند و ناچار می‌کند که به صورت زودهنگام مدرسه را ترک کنند؛ یا آن‌ها را ملزم می‌کند که حضور در مدرسه را با ساعت طولانی و کار سنگین ترکیب کنند.»^{۱۶}

مانفرد لیبل، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه برلین آلمان، که به جای لغو همه‌ی اشکال کار کودکان هوادار درآمیختن آموزش و کار کودکان و بهینه‌سازی و بهبود شرایط کاری کار کودکان است، می‌نویسد:

«کودکان به‌واسطه‌ی اشتغالشان بهره‌هایی مهم به خانواده و اجتماعشان می‌رسانند، که این بهره‌ها تاکنون اغلب به رسمیت شناخته نشده‌اند. من می‌خواهم نشان دهم که کودکان شاغل به‌طور چشم‌گیری، مدام در حال تغییر دادن مناسبات عمومی هستند، و در چیزهایی سهم دارند که از چشم عموم دور می‌ماند. آن‌ها در حال خلق یک چشم‌انداز متفاوت‌اند: یک چشم‌انداز متفاوت از زندگی خوب، و از مشاغلی که واقعاً به آن‌ها سود برساند. ... آن‌ها هواداران شکل دادن به یک اجتماع تازه‌اند که در آن کرامت کودکان همچون کرامت دیگران مورد توجه قرار می‌گیرد.»^{۱۷}

^{۱۶} وبسایت سازمان جهانی کار: <https://www.ilo.org/ipecc/facts/lang--en/index.htm>

^{۱۷} به نقل از کتاب «اراده‌ای از آن خودشان: چشم‌اندازهایی میان فرهنگی درباره‌ی کودکان شاغل»

لیبل، هم‌چنین گفته‌های کودکی ۱۲ ساله را نقل می‌کند: «وقتی از او پرسیدند که اگر مادرش پول کافی درمی‌آورد، آیا کار را ترک می‌کرد؟ دختر پاسخ داد: «چرا باید شغلم را ترک کنم؟ این باعث افتخار من است که خودم درآمد داشته باشم.» و بچه‌های دیگر هم به حمایت از او گفتند: «ما می‌خواهیم کار کنیم؛ اما می‌خواهیم به کارمان و کرامت انسانی‌مان احترام گذاشته شود.»^{۱۸} با این وصف، مهم‌تر و حیاتی‌تر از مقوله‌ی کار کردن یا نکردن یک کودک این است که نیازهای او تأمین شوند، از رشد شخصیتی، اجتماعی و اخلاقی او مراقبت شود، کرامت او در نظر گرفته شود، و پتانسیل‌های شخصیتی و وجودی او به بار نشیند. به این ترتیب، به جای منع تمامی اشکال کار کودک، لازم است کار کردن یا نکردن کودکان را در زمینه‌های مشخص و با در نظر داشتن این ملاک‌ها بررسی کرد.

یک معلم کودکان کار در یکی از سمن‌ها، بسیاری از اشکال کار کودکان از جمله کار در خیابان‌ها و کار به عنوان پادو و شاگرد را، اغلب آسیب‌زا می‌داند. وی اما، تجربه‌های خوبی از حرفه‌آموزی در فضای امن را نیز روایت می‌کند. او می‌گوید:

«حرفه‌هایی که جای پیشرفت و آموختن در آن هست برای بچه‌ها سودمند و مفیدتر است. کارهایی همچون نجاری یا خیاطی. بچه‌ها تجربه‌ی خوبی از ایده‌ی کار با چوب داشتند. چند نفر از بچه‌ها، چند مدتی سر ساعت و منظم به کارگاه کار با چوب می‌آمدند و دقیق منظم اندازه می‌گرفتند و برش می‌دادند و رنگ می‌کردند و بسیار به این کار علاقه‌مند بودند. این کار فواید جانبی خیلی زیادی هم داشت. مثلاً یکی از بچه‌ها که پدر معتادی داشت، تیک عصبی شدیدی در چشمانش داشت و زبانش می‌گرفت. بعد از همین تجربه، تیک عصبی او بسیار کمتر و تقریباً نزدیک به صفر شده بود. در این جا، هم رابطه‌های خوبی را تجربه می‌کرد، هم کار جذابی انجام می‌داد، و هم احساس عزت‌نفس می‌کرد. آنها با احترام آموزش می‌دیدند و در ازای کارشان حقوق دریافت می‌کردند. اگر بشود کارهایی را به بچه‌ها آموزش داد که به عنوان یک حرفه‌ی تخصصی درآید و آنها را در معرض خشونت کارفرما قرار ندهد، می‌تواند برایشان مفید باشد.»

باور غلط ۱۳: در معرض آسیب ترین کودکان کار، آن‌هایی‌اند که در خیابان‌ها دیده می‌شوند.

کودکان شاغل در خیابان، در معرض آسیب‌هایی جدی‌اند. خشونت رهگذران، خشونت نیروهای انتظامی و دولتی، خشونت کلامی عابران، و نیز آزار جنسی از جمله موقعیت‌های آسیب‌رسانی است که کودکان شاغل در خیابان با آن مواجه‌اند.

اما به جز کودکانی که معمولاً به فروش اجناسی مثل گل، فال و آدامس می‌پردازند، کودکانی هستند که کمتر دیده می‌شوند و بیشتر در معرض آسیب‌اند: کودکان زباله‌گرد، کودکان باربر، کودکان کارگر، کودکان شاغل در زمینه‌ی خدمات و نظافت، و کودکانی که جذب باندهای فروش و توزیع مواد مخدر می‌شوند، اغلب بسیار بیشتر در معرض خشونت‌ها و تعرض‌های پنهانی جنسی قرار می‌گیرند.

به نوشته‌ی فریبا موقوفه‌ای، کارشناس ارشد جامعه‌شناسی «علاوه بر کار کودکان در کارگاه‌ها، منازل، مزارع و بنادر - که از دیرباز وجود داشته - اشکالی از کارهای خیابانی نیز به آنها افزوده شده است. حتی در برخی مواقع، از کودکان در کارهای پستی همچون کارهای سیاه، مواد مخدر، انواع قاچاق و بهره‌کشی جنسی استفاده می‌شود و متأسفانه [این‌گونه اشتغال] رشدی روزافزون دارد.»^{۱۹}

دلارام علی نیز در مقاله‌ی وضعیت اجتماعی کودکان کار می‌نویسد: «شرایط کاری کودکان در برخی کارگاه‌ها بسیار نامناسب است و سلامتی آنان را به خطر می‌اندازد. ... بسیاری از کودکان در کارگاه‌های زیرزمینی کار می‌کنند، زیرا کارفرمایان آن‌ها می‌خواهند از چشم بازرسان دور بمانند. محیط برخی از این کارگاه‌ها کم‌نور است و شاید تهویه‌ای نداشته باشد. برخی دیگر از کودکان که در کارگاه‌هایی مانند سراجی‌ها کار می‌کنند، در اثر استنشاق بوی چسب و مواد شیمیایی در محیط بسته دچار مشکل می‌شوند. ... کار کودکان در بخش بازیافت زباله بیش از هر شغل دیگری سلامتی آن‌ها را به خطر می‌اندازد.»^{۲۰}

مددکار یکی از سمن‌ها نیز دشواری و سختی شغلی کودکان را بدین ترتیب دسته‌بندی کرده و برآورد می‌کند: «دشواری‌ترین و طاقت‌فرسایترین مشاغل کودکان به ترتیب از این قرارند: «۱- زباله‌گردی ۲- باربری و کارگری ۳- مشاغل نظافتی و ۴- فروشندگی در خیابان‌ها و مناطق عمومی شهری»

بنابراین، سیاست‌گذاری‌ها، طرح‌ها و مداخلاتی که تنها کودکان شاغل در خیابان را در نظر گرفته و به آن‌ها می‌پردازند، عملاً بسیاری از کودکان در معرض آسیب را نادیده می‌گیرند.

دلارام علی می‌نویسد: «نگاهی به سیاست‌ها و برنامه‌هایی که در یک سال گذشته در کشور انجام شده است نشان می‌دهد که تاکنون فقط به یک گروه از کودکان کار (کسانی که در خیابان‌ها کار می‌کردند و بیش از دیگران دیده می‌شدند) توجه شده است. بنابراین، سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان کشور قبل از هر اقدامی باید تصویر کاملی از کار کودکان در بخش‌های مختلف به دست آورند تا آنچه در دستور کار قرار می‌دهند، گروه‌های مختلف کودکان کار را پوشش دهد.»^{۲۱}

^{۱۹} به نقل از وبسایت ستاد حقوق بشر قوه‌ی قضاییه، <http://www.humanrights-iran.ir/news-۱۶۸۷۶.aspx>.

^{۲۰} مقاله‌ی «وضعیت کودکان کار در ایران» نوشته‌ی دلارام علی، به نقل از کتاب «وضعیت اجتماعی کودکان در ایران»، نشر آگاه.

^{۲۱} مقاله‌ی «وضعیت کودکان کار در ایران» نوشته‌ی دلارام علی، به نقل از کتاب «وضعیت اجتماعی کودکان در ایران»، نشر آگاه.

هم‌چنین تبلیغات رسانه‌ای و پویش‌های مردمی نیز باید گستره‌ی وسیع‌تر مشاغل کودکان را پیش چشم داشته باشند و حل معضلات و بهبود شرایط زندگی و آموزشِ تمامی این کودکان را مطالبه کنند.

روایتی از زندگی یک کودک کار :

فردین کودکی است ۱۲ ساله با پدری مبتلا به پارکینسون، مادر او هم ضعف جسمانی شدید دارد. فردین خواهری هم دارد که یک‌سال از او کوچک‌تر است. هم فردین و هم خواهر او متأسفانه به دلیل فقر مالی و هزینه‌های درمانی پدرش نتوانسته‌اند به مدرسه بروند و بارها از این شهر به آن شهر و از این منطقه به آن منطقه و از این روستا به آن روستا مهاجرت کرده‌اند تا جایی کاری پیدا کند.

فردین از زمره‌ی کودکان کاری است که اغلب از دید عموم پنهان است. او در انبارها و گاراژها باربری می‌کند. مثلاً اکنون در یک انبار آهن آلات بار خالی می‌کند، دوره‌ای در یک انبار لوله کارگری می‌کرد، دوره‌ی دیگری در انبار میوه و تره‌بار بار می‌زد و بار خالی می‌کرد.

فردین را از این جهت در این مکان‌ها به کار می‌گیرند که بابت سن کمش، می‌توانند به او یک‌چهارم یک کارگر عادی دستمزد بدهند. اگر مثلاً دستمزد یک کارگر روزی ۱۰۰ هزار تومان باشد، برای همان تعداد ساعت، به او ۲۵ هزار تومان می‌دهند. ضمن این‌که مسئولیت‌های اضافه‌ای مثل خرید نان و مواد غذایی برای کارفرما را هم به او می‌سپارند.

مشکل این‌جاست که این کارها کارهای یدی سنگینی هستند و فشار جسمانی زیادی به آن کودک می‌آید، ضمن این‌که خلوت بودن محل کار آن‌ها که معمولاً در گاراژهای کم‌رفت و آمد است به این معناست که خیلی در معرض سوءاستفاده‌های جنسی هستند.

روایت یکی از مددکاران اجتماعی فعال در شهر شیراز

باور غلط ۱۴: دوستی با کودکان کار خطرناک است و ممکن است باعث انحراف کودکان و نوجوانان دیگر شود.

برخی از والدین و بزرگسالان طبقات مرفه و متوسط، معمولاً فرزندانشان را از دوستی با کودکان کار منع می‌کنند و آن‌ها را عامل افت تحصیلی، بزهکاری یا انحراف اخلاقی فرزندانشان می‌دانند.

چنان‌که پیشتر گفته شد، بسیاری از کودکان کار با انگیزه‌هایی قابل‌تحسین مثل حمایت از خانواده به کار مشغول می‌شوند و برخلاف تصور، دوستی با آنان می‌تواند روحیه‌ی مسئولیت‌پذیری و اهمیت قائل شدن برای دیگران را در فرزندان بیدار کند. نظارت خانواده‌ها به دوستی‌های فرزندانشان ضروری است؛ اما وجود این نظارت، نباید کودکانی را صرفاً به دلیل کار کردن، ترک تحصیل یا زندگی در خیابان از دایره‌ی شمول خود خارج کند.

روایتی از معلم کودکان کار در یک سمن:

روزی من روی «دیوار کلمات» معنی برخی کلمه‌ها را از بچه‌ها می‌پرسیدم. اسلام نفر آخری بود که باید از او پرسیده می‌شد. همین‌که شروع کردم به پرسیدن از او، گفت: «من بلد نیستم»
آریا گفت: «اگر فقط همین زنگ هم گوش داده باشی، الان بلد هستی؛ بگو»
اسلام سکوت کرده بود.

آریا با لحنی که آمیخته‌ای از سرزنش و ترغیب بود، گفت: «بگو، مگه زبون نداری؟»
اسلام چند لحظه‌ای سکوت کرد و بعد زد زیر گریه؛ سرش را گذاشت روی میز و گریه کرد.
زنگ تفریح خورد و من به همه گفتم زود بیرون بروند. با اسلام شروع کردم به حرف زدن. گریه‌اش به نظرم خیلی غیر طبیعی می‌آمد و با خودم فکر می‌کردم حتماً در خانه‌شان اتفاقی افتاده و از قبل دلش پر بوده. گفتم: «اسلام، تو از چیزی ناراحت شدی؟»
- نه.

«توی خونه‌تون اتفاقی افتاده که تو رو ناراحت کرده؟» - نه

«دیروز چی؟ دیروز اتفاقی افتاده؟» - نه.

«از اینکه نتونستی درس رو جواب بدی ناراحتی؟» - نه.

«از حرف آریا؟» - آره.

اینجا فهمیدم که او انتظار نداشته آریا به او این حرف را بزند. گفتم می‌فهمم که ناراحت شدی اما واقعا آریا منظوری نداشت؛ بیشتر می‌خواست اصرار کند که تو جواب بدهی.

از کلاس بیرون آمدم و به حیاط رفتم. آریا داشت با بچه‌ها بازی می‌کرد. به او گفتم: «آریا، اسلام از تو ناراحت شده، می‌خواهی بری کلاس؟» او بدون مکث و بی‌درنگ بازی‌اش را رها کرد و به سمت کلاس دوید. چند دقیقه بعد از پشت در کلاس که رد می‌شدم، دیدم آریا، اسلام را برده است جلوی دیوار کلمات و دارد یکی یکی کلمه‌ها را به او یاد می‌دهد. چشمش که به من خورد، گفت: «خانم، بیایید حالا از او پرسید، دیگر همه را یاد گرفته». من رفتم و پرسیدم. اسلام همه‌ی کلمات را بلد بود.
کار آریا برای اسلام، خیلی برایم دوست داشتی بود. حالا اعتمادی تازه بین او، اسلام و من شکل گرفته بود.

روایتی از یک معلم فعال در حوزه‌ی کودکان کار، در شیراز

باور غلط ۱۵: کودکان کار عامل کاهش امنیت و زیبایی شهر هستند.

متأسفانه، برخی شهرداری‌ها، بعضی تبلیغات رسانه‌ای و فرهنگ‌های طبقاتی گاه چنین می‌نمایند که محرومین و فقرا به‌طور عام و کودکان کار به‌طور خاص عاملان کاهش امنیت و زیبایی شهرند.

بگذارید ابتدا یک مفهوم از امنیت را قدری مرور کنیم: گزارش توسعه‌ی انسانی سازمان ملل، امنیت انسانی را شامل هفت مؤلفه‌ی امنیت می‌داند:

«۱- امنیت اقتصادی ۲- امنیت غذایی ۳- امنیت بهداشت و سلامت ۴- امنیت زیست‌محیطی، ۵- امنیت فیزیکی ۶- امنیت اجتماعی و ۷- امنیت سیاسی»

در پیش داشتن این تصویر چندوجهی و جامع از امنیت، برای ما روشن‌تر می‌کند که چه کسانی در معرض ناامنی‌اند و چه کسانی در ایجاد ناامنی سهیم‌اند.

عوامل واقعی ناامنی عمدتاً سیاست‌گذاری‌های غلط، فساد، تمامیت‌خواهی و زورگویی‌اند، و نیز هر فرآیندی که منجر به بی‌عدالتی در اجتماع شود. در واقع، کودکان کار خود افرادی‌اند آسیب‌دیده از انواع ناامنی اجتماعی، اقتصادی، غذایی و... آنها نه «عوامل ناامنی» که نشانه‌های ناامن بودن اجتماع و شهری‌اند که ما در آن زندگی می‌کنیم.

درباره‌ی زیبایی شهر نیز باید گفت که آن‌چه یک شهر را «نازیبا» می‌کند، نه فقرا یا محرومین، که وجود اختلاف چشمگیر طبقاتی است که به فقر شدید عده‌ای در برابر دارایی‌های مازاد بر نیاز عده‌ای دیگر منجر می‌شود؛ این تفاوت، به‌همراهی تجاری‌سازی افسارگسیخته‌ی تمام محیط‌های شهری و هجوم بی‌امان تبلیغات تجاری، تخریب فضاهای طبیعی، عمومی و غیرتجاری شهر و نیز بی‌اعتنایی فزاینده به رنج‌دیدگانی که هر روز پیش چشمان ما هستند، بیش از هر چیز عامل ناهماهنگی، تخریب اخلاقی و البته بروز اختلافات طبقاتی در ظاهر شهر و بروز روزافزون «نازیبایی» و «زشتی» در آن‌اند.

بنابراین، اگر بخواهیم به «زیبا»سازی شهر نیز بپردازیم، کارهای زیادی غیر از «جمع‌آوری» دستفروشان و کودکان کار را باید در دستور کار خود قرار دهیم.

باور غلط ۱۶: لطمه‌های مشاغل آسیب‌رسانِ کودکان عمدتاً به خود آن‌ها و خانواده‌هایشان می‌رسد و سایر اقشار جامعه از آسیب‌های وارد شده به آنان لطمه نمی‌بینند.

یکی از مهم‌ترین خطاها در پرداختن به مقوله‌ی کودکان کار، که گاهی در میان فعالان حقوق کودکان کار نیز دیده می‌شود، این است که آسیب‌های وارده از قِبَل بی‌عدالتی‌ها در حق کودکان را عمدتاً معطوف به خود آنان و خانواده‌هایشان می‌دانند.

این در حالی است که با نگاهی عمیق‌تر به حقیقتِ خودمان و جهان، می‌توانیم پی ببریم که بی‌عدالتی در حق کودکان، آسیبی گسترده به انسجام اجتماعی و اخلاقی پیکره‌ی جامعه و فرد فرد ما وارد می‌کند.

چنان که در موارد قبل اشاره شد، کارهای آسیب‌رسان به کودکان عملاً سرمایه‌های انسانی اجتماع را به سمت نابودی می‌برد. علاوه بر این، اشتغال کودکان به مشاغل دشوار و آسیب‌رسان، اغلب نشانه‌ای از نابرابری شدید اجتماعی است و از طریق بازتولید فقر و نابرابری، زمینه‌ساز خشونت، بی‌اعتمادی، شکاف و ناامنی بیشتر در جامعه خواهد شد.

بدین ترتیب بی‌اعتنایی عمومی به لطمه‌ای که به رشد و شکوفایی هر کودک وارد می‌شود، نشان از بیماری جامعه‌ای دارد در سرمایِ بی‌مهری، بی‌عدالتی و ناراستیِ فراگیر گرفتار است.

علاوه بر عواقب و پیامدهای بحران‌آفرین اجتماعی آسیب دیدن کودکان، بی‌توجهی به سرنوشت این کودکان برای هر یک از ما پیامدهایی شخصی نیز دارد. بی‌تفاوتی و عادت به مشاهده‌ی منفعلانه‌ی رنج دیگران، از ما ناانسان‌هایی می‌سازد که دیگر نسبت به زندگی، پیغام‌ها و فراز و فرودهای آن رغبت و شوقی در خود احساس نمی‌کنند. خطر سنگ‌دلی و مرده‌زیستی، در چنین اجتماعی، در کمین همه‌ی ماست.

«هرکس نیکی را به دل و جان نیکو ندارد،

و زشتی را به دل و جان زشت نیانگارد،

بلندایش پست گردد و پستی‌اش بلند شود.»

فصل چهارم: مؤثرترین کارهایی که برای کمک به این کودکان می‌توان انجام داد، چیستند؟

باور غلط ۱۷: وقتی کودکان شاغل در خیابان را می‌بینیم، بهتر است از آن‌ها خرید نکنیم؛ خرید از کودکان منجر به تشویق آن‌ها به کار بیشتر یا سوءاستفاده از آنان می‌شود.

مردمان زیادی، با بدبینی و بی‌تفاوتی به کودکان کار و خیابان می‌نگرند و دلیل (و گاه توجیه) بدبینی خود را، احتمال سوءاستفاده‌ی کودکان از کمک‌های مالی می‌دانند. بسیاری از رهگذران، خرید از کودکان کار را بی‌فایده دانسته، و یا آن را نوعی «گداپروری» و تشویق بی‌عملی می‌دانند. این در حالی است که اغلب کودکان کار به‌راستی نان‌آور خانواده‌اند و ترجیح می‌دهند با آن‌ها همچون یک شخص بالغ، محترم و قابل اعتماد برخورد شود.

خرید کردن از کودکان کار و خیابان، در اغلب موارد کار غلط یا آسیب‌رسانی نیست؛ هرچند که خرید از آنان، کمکی ریشه‌ای به حل مسائل آنان نیز محسوب نمی‌شود. نکته‌ی مهم در این زمینه، رعایت احترام این کودکان در مقام انسانی در حال کسب درآمد، جدی گرفتن فرایندهای خرید و فروش، و پرهیز از ترحم کردن و تحقیر ضمنی این کودکان است.^{۲۲}

به طور کلی اما، فارغ از خرید کردن یا نکردن، کارهای مهمی هست که می‌توان برای کودکانی که آن‌ها را مشغول به کار در خیابان می‌بینیم، انجام دهیم: هدیه دادن لوازم‌التحریر، تهیه‌ی مواد مغذی مناسب برای آن‌ها، هدیه دادن کتاب به کودکان باسواد، هدیه دادن لباس گرم در فصل سرما و البته یک گفتگوی احترام‌آمیز، بانشاط، آموزنده و امیدبخش با کودکان، می‌تواند سهم ارزشمندی در بهبود زندگی آن‌ها ایفا کند.

شما هم‌چنین می‌توانید مراکز و مؤسسات دولتی و غیردولتی حمایت‌گر را به کودکان معرفی کنید و یا - البته با قدری تلاش - شرایط اشتغال در شغلی امن‌تر و همسوتر با رشد کودک را برای او فراهم کنید.

دست آخر، اگر دربارهی خرید نقدی از این کودکان تردید دارید، به کمک‌های غیرنقدی فکر کنید. می‌توانید همیشه در کیف یا خودرویتان هدایایی برای کودکان کار و خیابان به همراه داشته باشید و در صورت دیدن آن‌ها، به آن‌ها هدیه دهید و از این فرصت برای گفتگویی سازنده نیز استفاده کنید.

^{۲۲} مصاحبه‌ی فرانک ایمانی، رئیس گروه آسیب‌دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی کشور، با خبرگزاری ایکننا، با عنوان «بهترین نحوه‌ی حمایت از کودکان کار چیست؟»؛ در تاریخ ۹۴/۱۲/۴

باور غلط ۱۸: کار کودکان، مشکلی فردی، خانوادگی یا حداکثر محلی است که باید با فعالیت خود شخص و خانواده‌اش حل شود. مداخله‌ی ما برای کمک به آنان، باعث تنبلی و انفعال آنان، و زمینه‌ساز گداپروری می‌شود.

چندین و چند سال است که نظریه‌پردازان «موفقیت»، بر طبل این اسطوره می‌کوبند که آدمی‌زاد به صرف خواستن و کوشیدن، می‌تواند از چنگ فقر آزاد شود و به ثروت و مال و منال هنگفت برسد. بسیاری از این روایت‌ها، به صورت ضمنی و گاه به صورت آشکار، «تنبلی» و «بی‌مسئولیتی» را عامل فقر فقرا جلوه می‌دهند و به این بهانه، وظیفه‌ی اجتماعی و اخلاقی دولت و مردم نسبت به پدیده‌ی فقر و محرومیت را زیر سؤال می‌برند.

حقیقت اما این چنین نیست؛ بدون آموزش با کیفیت و امکانات مناسب، خروج از چرخه‌ی فقر ممکن است چندین و چند نسل به طول بیانجامد و بسیار دشوار باشد.

در مقاله‌ای از کتاب «روسی‌گری، کودکان خیابانی و تکدی» آمده است «پدیده‌ی کودکان خیابانی نیز گرچه در نگاه اول متأثر از مشکلات تربیتی و اقتصادی درون خانواده‌ها به نظر می‌رسد، چنان‌چه با ژرف‌نگری بررسی شود به‌خوبی می‌توان تأثیر تحولات سریع اقتصادی - اجتماعی نظام و ناهمگونی آن را با بافت فرهنگی جامعه در آن دید.

در حال حاضر نه‌تنها کارگزاران و متولیان سازمان‌های مربوط بلکه تمامی آحاد جامعه باید در قبال مسأله‌ی کودکان خیابانی احساس مسئولیت کنند و همه باید به‌نوعی در فراهم کردن زمینه‌ای سالم برای رشد و پرورش این کودکان سهیم باشند.

پدیده‌ی کودکان خیابانی پیش از آن‌که ناشی از خانواده‌ی ناسالم و تربیت ناهنجار باشد متأثر از ساخت بیمارگونه‌ی جامعه است.»^{۲۳}

تهمینه شاوردی در همین کتاب می‌نویسد: «از این منظر مشکلات اجتماعی ناشی از ضعف‌های اخلاقی افراد [آسیب‌دیده] نیست، بلکه بیشتر ناشی از سیرت اخلاقی اجتماعی و بی‌کفایتی خود مقررات اجتماعی است.»^{۲۴}

با این وصف، لازم است به‌جای سلب مسئولیت از خود و دیگران، بکوشیم انواعی از یاری‌گری را بیابیم که نه موجب ضعف و ناتوانی، که باعث عزت‌مندی و شکوفایی کودکان کار و خانواده‌های آنان شود. به عنوان مثال، آگاه کردن کودکان کار و خیابان از حقوق اجتماعی‌شان، استیفای حقوق اجتماعی آنان، آموزش آنان، ایجاد فرصت‌های شغلی ایمن و عادلانه و رشددهنده برای آنان، کمک به آنان برای بیان دغدغه‌هایشان، و تقویت امید، اعتماد و معنای زندگی در آنان همه می‌توانند انواعی از یاری‌گری باشند که نه موجب ضعف یا تنبلی، که موجب فعالیت و آفرینندگی کودکان کار و خانواده‌هایشان شوند.

^{۲۳} کتاب «روسی‌گری، کودکان خیابانی و تکدی»؛ انجمن جامعه‌شناسی ایران، مجموعه نویسندگان، انتشارات آگه، چاپ سوم: ۱۳۹۰

^{۲۴} همان.

باور غلط ۱۹: بردن کودکان کار و خیابان به گردش‌ها و سفرهای پرخرج و لوکس، مایه امید یا احساس ارزشمندی در آنان است.

برخی از مؤسسات خیریه‌ای دولتی و خصوصی، طرح‌هایی دارند که طی آن‌ها کودکان کار را به رستوران‌ها یا مکان‌های گران‌قیمت می‌برند و به زعم خودشان، می‌خواهند «شبی خاطره‌انگیز» برای بچه‌های کار و خیابان بسازند.

این طرح‌های به‌ظاهر خیرخواهانه، بیش از آن‌که کمکی واقعی به کودکان کار و خیابان کنند، تبلیغ و نمایشی‌اند از سوی یک مؤسسه‌ی خیریه یا نهاد تجاری برای کسب درآمد؛ و در خوش‌بینانه‌ترین حالت می‌توان آن را تلاشی فکرنشده و آسیب‌رساننده دانست برای خاموش کردن احساس گناه و عذاب وجدان درون.

کودکان کار و خیابان، بیش از آن‌که به این قبیل کمک‌های ترحم‌آمیز و «شب‌های خاطره‌انگیز» احتیاج داشته باشند، به جامعه و مردمانی محتاج‌اند که برای تجارب و زندگی فقرا احترام و ارزش قائل باشند و «حق» آنان را ادا کنند. مهمان کردن بچه‌های کار و خیابان به یک غذای لوکس، هرچند ممکن است لحظه‌ای رضایت یا خوشی را به دنبال داشته باشد، اما عمیقاً می‌تواند میان آن‌ها و شرایط واقعی زندگی هرروزه‌شان فاصله بیاندازد، آن‌ها را از دوستان، هم‌محلله‌ای‌ها، خانواده و شرایط زندگی‌شان دل‌زده کند، و به‌سوی ثروت‌طلبی و دارایی‌طلبی افسارگسیخته و بی‌قید و از روش‌های نامناسب سوق دهد. به‌سادگی می‌توان گفت که این قبیل اعمالی که به اسم «کمک» انجام می‌شوند، بیش از پیش احساس خودارزشمندی در کودکان کار (و خانواده‌های آنان) را تخریب می‌کنند. بسیاری از کودکانی که چنین «شب‌های خاطره‌انگیزی» را تجربه می‌کنند، انتظارات اقتصادی‌ای از والدین

مددکار یکی از سمن‌ها می‌گوید:

درمورد کمک‌های نمایشی مثل بردن بچه‌ها به رستوران‌های گران‌قیمت یا مراکز خرید خاص یا حتی بعضی انواع سینما، باید گفت که در خیلی از این فضاها چیزی که به کودک محروم القاء می‌شود این است که تو کودکی بدبخت هستی که می‌توانی بیایی در ویتروین ما و با نوع عکاسی‌ای که ما از تو داریم و رفتاری که در یک دیالوگ ظاهری با تو داریم نمایش داده شوی. آن‌ها هم با همراهی کلماتی همچون «آخی»، «طفلی»، «معصوم» و... این نمایش فقر می‌تواند باعث شود که محرومین باور کنند که ما انسان‌های پستی هم هستیم و بعضاً باعث می‌شود آنان به سراغ رفتارهایی از قبیل تکدی‌گری سوق داده شوند.

گاهی هم محرومین این رفتارها را خشونت تلقی می‌کنند، این شکل از عکس‌گرفتن‌ها و ظاهرسازی‌ها در آن‌ها گاهی تبدیل به خشم از ثروتمندان می‌شود. گاهی دیگر هم بردن بچه‌ها به انواعی از مراکز خرید و جاهای لوکس باعث می‌شود آن کودک به خانواده‌اش فشارهای شدیدی بیاورد و مثلاً بگوید من فلان لباس را از فلان پاساژ می‌خواهم. یا بگوید بابا چرا تو نمی‌توانی چنان کفشی بخری. در حالی که این‌ها جزء نیازهای اصلی محرومین نیست. ما شادی‌های زودگذری را ارائه می‌کنیم و شادی‌های ماندگاری مثل آموزش مهارت‌های زندگی، آموزش امید، آموزش هنر، آموزش کار گروهی و حرفه‌آموزی را دریغ می‌کنیم.

آرزوهای پشت چنین مداخله‌هایی، خیلی کوچک‌اند؛ گویی دوست داریم سریع کاری را انجام بدهیم و برویم دنبال کارمان. اما هر کار جدی‌ای در این جهان، از جمله کار انسان‌دوستانه و کار خیر، نیاز به برنامه‌ریزی و زمان‌بندی و استمرار دارد. این کارهای دم‌دستی درواقع باعث رشد تکدی‌گری و بزهکاری و آسیب‌های ارتباطی در محرومین می‌شود.

خود پیدا می‌کنند که اغلب موجب تخریب رابطه‌ی آن‌ها با والدینشان می‌شود؛ و این تجربه‌ها می‌تواند خودشان را هم در مواجهه با فقر، بی‌پولی و شکست اقتصادی آسیب‌پذیرتر کند.

به جای این «پارتی‌بازی»های یک‌شبه که عمدتاً برای تسلی خاطر خودمان (و چه بسا برای تبلیغات و کسب شهرت است)، بهتر است به این فکر کنیم که چه‌گونه می‌توان نشاط، امید، حرکت، همکاری، گفت‌وگو و تجربه‌های جمعی لذت‌بخش را درست در دل زندگی خانوادگی، محلات، مشاغل و محیط‌های آموزشی کودکان کار وارد کرد. نیازهای مالی، اقتصادی و تفریحی این کودکان را نیز می‌توان با ادای حقوق آنان (و در قالب ادای حق، و نه ترحم)، و نیز با ایجاد مشاغل آبرومند برای خود یا خانواده‌شان، تأمین نمود.

باور غلط ۲۰: بهترین راه کمک به کودکان کار، ممنوع کردن هرگونه کار کودکان است.

گروهی از فعالان اجتماعی عرصه‌ی کار کودکان مدافع ایده‌ی «لغو هرگونه کار کودک» هستند؛ اما این ایده، در بسیاری از موارد نه امکان‌پذیر است و نه مطلوب.

چنان که در مورد شماره‌ی ۴ خواندیم، برخی اشکال کار کودکان هماهنگ با شرایط زیستی و رشدی آن‌هاست و ضرورتی برای لغو آن وجود ندارد. به علاوه، بسیاری از کودکان خود علاقه‌مند و راغب به کمک به تأمین مخارج خانواده هستند؛ و ممانعت از کار کودکان، صرفاً به معنای روا داشتن خشونت در حق آنان و خانواده‌ی آن‌هاست.

مانفرد لیبل می‌نویسد: «کسانی که تنها خطرات و عواقب سوء کار کودکان برای تحصیل و سلامت آنان را در نظر می‌گیرند، بهایی که کودکان در صورت کار نکردن باید پرداخت کنند را از یاد می‌برند. کودکان خود می‌گویند: «اگر نخواهیم کار کنیم، بی‌سواد می‌مانیم، باید با لباس زیر این ور و آن ور برویم، در برابر بدبختی تسلیم شویم و از گرسنگی بمیریم».^{۲۵}

ناندانان ردی نیز می‌نویسد: «ممنوعیت کار کودکان، بدون ارائه‌ی جایگزینی مناسب اغلب منجر به بازگشت کودکان به کار شده و گاه نیز موجب گردیده که کودکان به سراغ کاری با درآمد کمتر - و نیز به مشاغل از قبیل تن‌فروشی - سوق پیدا کنند».^{۲۶}

چنان که پیداست، به جای لغو قانونی و انتظامی یک‌باره و یک‌پارچه‌ی هرگونه کار کودک، که بیش از حل مسأله به دنبال پاک کردن صورت مسأله است، راه‌های بی‌شماری برای کمک به کودکان در سطح فردی، محلی و ملی وجود دارد.

ناندانان ردی در کتاب «حقوق بشر و کودکان بی‌مکان» می‌نویسد: «کودکان شاغل در ۳۳ کشور به نمایندگی از سه قاره، از کشورها و سازمان‌های بین‌المللی خواستند که: آن‌ها [در سیاست‌گذاری‌ها] طرف مشورت قرار بگیرند؛ اقدامات آنان برای حل مسائلشان به رسمیت شناخته شود و محصولات تهیه شده توسط آنان بایکوت نشود؛ آن‌ها خواستند که به اشتغال آنان احترام گذاشته شود و امنیت آنان در محیط کار تأمین گردد؛ خواستند که به تحصیل مناسب، آموزش شغلی و خدمات بهداشتی باکیفیت دسترسی داشته باشند؛ خواستند که با جدیت تمام برای رفع فقر اقداماتی صورت گیرد، و توسعه‌ی روستایی برای جلوگیری از مهاجرت از روستاها به شهرها در اولویت قرار گیرد؛ و این که - پیش و بیش از هر چیز - سوءاستفاده و استثمار شغلی آنان پایان یابد».^{۲۷}

چنان که روشن است، راه حل کمک به کودکان شاغل، به جای ممانعت از اشتغال آنان، کمک به تأمین نیازهای ضروری خانواده، راه اندازی مراکز و فعالیتهای آموزشی برای کودکان کار، ایجاد مشاغل سالم و هماهنگ با تحصیل برای کودکان، و البته پیگیری تحقق عدالت آموزشی و عدالت اجتماعی به‌طور گسترده خواهد بود.

در پایان این فراز، خوب است گفته‌های یک کودک شاغل ۱۳ ساله‌ی سنگالی در کنفرانسی با موضوع کار کودکان در نروژ را نیز بخوانیم. او می‌گوید:

«آیا می‌دانید وقتی می‌گویید می‌خواهید با کاری که من می‌کنم «مبارزه» کنید و آن را «لغو» کنید، چگونه به من توهین می‌کنید؟ من از هشت‌سالگی به عنوان خدمتکار خانه کار کرده‌ام. به خاطر همین شغل، توانسته‌ام به مدرسه بروم (که والدینم در روستا

^{۲۵} به نقل از کتاب «اراده‌ای از آن خودشان: چشم‌اندازهایی میان‌فرهنگی درباره‌ی کودکان شاغل»، نوشته‌ی مانفرد لیبل، انتشارات Zed Books

^{۲۶} مقاله‌ی «کودکان شاغل، در جهانی هر روز دشمن‌خوتر»، نوشته‌ی ناندانان ردی، به نقل از کتاب «حقوق بشر و کودکان بی‌مکان»، از انتشارات Springer International

^{۲۷} همان

نمی‌توانستند هزینه‌های آن را تأمین کنند؛ من با پولی که در می‌آوردم به پدر و مادرم کمک می‌کنم. من به کاری که می‌کنم بسیار افتخار می‌کنم! من به جنبش کودکان شاغل پیوسته‌ام و می‌دانم کنوانسیون [حقوق کودک] درباره‌ی حقوق کودکان چه می‌گوید: کنوانسیون این را هم می‌گوید که شما باید حرف ما را بشنوید!»

باور غلط ۲۱: من می‌توانم با مددکاری شخصی، اغلب یا تمامی مشکلات یک کودک کار را رفع و رجوع کنم.

بسیاری از ما در هنگام مواجه شدن با رنج یا دشواری زندگی کودکان کار، اشتیاقی پیدا می‌کنیم که شخصاً به دل ماجرا بزنیم و به هر قیمت که شده، شرایط زندگی آن کودک را بهبود ببخشیم.

این اشتیاق ارزشمند و قابل احترام را اما، باید به خوبی شناخت و در مسیری مناسب دنبال کرد. مددکاری کودکان کار، احتیاج به آگاهی از فرهنگ، اقتضائات زندگی و شغل، شرایط و چالش‌های محله‌ای و قومیتی، نیازهای کودکان کار و نیز برخی آداب، آگاهی‌ها و مهارت‌های مددکاری دارد، و ورود تمام‌عیار به این عرصه بدون آمادگی کافی می‌تواند موجب سرخوردگی مددکار و گاه آسیب‌زدن به کودک یا خانواده‌ی او شود.

با این وصف، اشتیاق به مددکاری یک کودک را، چه بسا بتوان به تصمیمی مهم‌تر و ماندگارتر در زندگی تبدیل کرد. تصمیمی برای تبدیل شدن به یک مددکار نیمه‌حرفه‌ای و آگاه، و کسب دانش در این زمینه، می‌تواند برکت‌ها و دست‌آوردهای شخصی و اجتماعی بیشتر و ماناتری برای همگان داشته باشد.

شور و درد حاصل از مواجهه با رنج‌ها و دشواری‌های زندگی یک کودک کار، آمده است تا ما را به حیاتی تازه بخواند. بسیاری از انواع نسنجیده‌ی کمک کردن شخصی به یک کودک کار، می‌توانند باعث شوند ما دست‌آویزی برای آرام کردن خودمان بیابیم و از انتخاب مسیرهای اساسی‌تری که پیش روی ما قرار گرفته است، فرار کنیم.

باور غلط ۲۲: تعداد کودکان کار و خیابان چندان هم زیاد نیست و با مداخلاتی ساده می‌توان آن را حل کرد.

برخی از ما ممکن است تصور کنیم کودکان کار، آن چنان که در شهر می‌بینیمشان، چندان هم زیاد نیستند؛ شاید ۱۰۰، ۲۰۰، ۳۰۰ یا حداکثر ۱۰۰۰ نفر. اما این تصویر و تخمین بسیار از دقت به‌دور است.

متأسفانه، آمارهای رسمی ارقام ضد و نقیضی را درباره‌ی تعداد کودکان کار و خیابان اظهار می‌کنند اما آمارهای معتبر و قابل استناد به ارقامی بین ۲۰۰ هزار تا ۲ میلیون و ۱۰۰ هزار کودک در کشور اشاره می‌کنند. بنا به مطالعه‌ی سیمای سلامت و جمعیت ایران در سال ۱۳۸۹، رقمی در حدود ۱۵ درصد کودکان ۵ تا ۱۱ ساله‌ی کشور به کار می‌پردازند.^{۲۸} گزارش مرکز آمار و اطلاعات راهبردی وزارت کار از وضعیت فعالیت کودکان ۱۰ تا ۱۷ ساله که در خردادماه منتشر شد، نشان می‌دهد که در سال ۹۶ از حدود ۹ میلیون کودک، حدود ۴۹۹ هزار نفر کودک فعال (شاغل یا در جست‌وجوی شغل) هستند. اما پیام روشنفکر، جامعه‌شناس و پژوهشگر حوزه‌ی کار کودکان نیز در برآوردی مبتنی بر اطلاعات موجود در آمارهای رسمی، تعداد کودکان کار را بین یک میلیون ۶۰۰ هزار تا دو میلیون و ۱۰۰ هزار برآورد می‌کند.^{۲۹}

آن چنان که از آمار و ارقام برمی‌آید، انجام مداخلات لازم برای بهبود کیفیت زندگی کودکان شاغل، مستلزم همکاری دولت، مردم، خانواده‌ها، مدرسه، دانشگاه و بسیاری دیگر از نهادهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است و نمی‌توان صرفاً با تکیه بر مداخلات سطحی مشکلی از مشکلات این کودکان را حل کرد.

ضمناً، تصور کم‌تعداد بودن کودکان کار، بعضاً نشأت گرفته از باور غلطی است که پیشتر درباره‌ی آن صحبت کردیم. بسیاری از ما گمان می‌کنیم که منظور از کودکان کار، تنها همان کودکانی است که در خیابان‌ها، پارک‌ها و مناطق عمومی به گل‌فروشی، آدامس‌فروشی و مشاغلی از این دست مشغولند. به‌نظر می‌رسد همین باور غلط، سیاست‌گذاری‌ها و مداخلات دولتی را نیز تحت‌الشعاع قرار داده؛ آن چنان که دلارام علی می‌نویسد: «نگاهی به سیاست‌ها و برنامه‌هایی که در سال‌های گذشته در کشور انجام شده نشان می‌دهد که تاکنون فقط به یک گروه از کودکان کار (کسانی که در خیابان‌ها کار می‌کردند و بیش از دیگران دیده می‌شدند) توجه شده است. بنابراین، سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان کشور قبل از هر اقدامی باید تصویر کاملی از کار کودکان در بخش‌های مختلف به دست آورند تا آن چه در دستور کار قرار می‌دهند، گروه‌های مختلف کودکان کار را در ایران پوشش دهد.»^{۳۰}

به‌نظر می‌رسد یکی از مسئولیت‌های مهم دولت و سازمان‌های مردم‌نهاد فعال در زمینه‌ی کار کودکان، پایش دقیق و توصیف دقیق و جامع وضعیت کنونی این کودکان در حوزه‌های مختلف، و ارائه‌ی تصویری روشن از نیازها و چالش‌های آنان است.

^{۲۸} تعریف «کار» در این تحقیق، داشتن حداقل یک ساعت کار اقتصادی در هفته، و یا بیش از ۲۸ ساعت کار کردن برای خانواده در طول هفته است.

^{۲۹} به نقل از ماهنامه‌ی قلمرو راه، شماره‌ی ۵۰ و ۵۱، خرداد و تیر ۱۳۹۸، صص ۲۶ و ۲۷

^{۳۰} کتاب وضعیت اجتماعی کودکان در ایران

باور غلط ۲۳: برای پاسخ به نیازهای رشدی و آموزشی کودکان کار و خیابان، کفایت آن‌ها را به مدارس رسمی و چرخه‌ی رسمی تحصیل بازگردانیم.

بدون شک بازگرداندن کودکان کار و خیابان به چرخه‌ی تحصیل می‌تواند کمک مهمی به آموزش آنان تلقی شود. به خصوص، آموزش‌های پایه‌ی سواد خواندن و نوشتن و ریاضی، می‌تواند تأثیر قابل‌ملاحظه‌ای بر کیفیت زندگی و عزت‌نفس کودکان کار داشته باشد؛ با این وجود، این را هم باید دانست که بسیاری از آموزش‌هایی که این کودکان به دریافت آن نیاز دارند، هنوز در چارچوب آموزش‌های رسمی و مرسوم سازمان آموزش و پرورش گنجانده نشده است.

این کودکان بیش از آموزش فیزیک و شیمی و ریاضیات متوسطه، به آموختن درباره‌ی امید، آداب زندگی در شرایط سخت، مواجهه با خشونت و بیماری، حل مسأله، همکاری، معنای زندگی، مسئولیت‌پذیری، همدلی و راه‌های معقول کسب درآمد احتیاج دارند. دانش مورد نیاز این کودکان، دانشی است که آن‌ها را برای خوب زیستن در شرایط پیچیده‌ای که در آن‌اند مهیا کند و آداب تغییر وضع موجود را به ایشان بیاموزد. یونیسف، نمونه‌ای از پرسش‌هایی که باید در تعیین محتوا و سبک آموزش به کودکان خیابانی در نظر گرفته شوند را این‌گونه برمی‌شمرد:

- این درس تا چه اندازه با زندگی و تجارب کودکان خیابانی ارتباط دارد؟
- آیا کودکان با موضوع مورد آموزش ارتباط برقرار می‌کنند؟
- کودکان خیابانی چگونه به زمان اجرای فعالیت و نحوه‌ی اجرای فعالیت واکنش نشان می‌دهند؟
- آیا آن‌ها قادرند از آن‌چه آموخته‌اند به سرعت و فوری استفاده کنند؟
- آیا درس پیشنهادی ربط منطقی با دروس قبلی دارد؟
- آیا آن‌ها موضوع آموزشی را درک می‌کنند؟
- آیا این آموزش‌ها با فعالیت‌های روزمره‌ی آن‌ها تداخل ندارد؟
- آیا آن‌ها در فعالیت‌های آموزشی شرکت فعال دارند و یا از انجام آن‌ها احساس کسالت می‌کنند؟
- چه مشکلات بالقوه‌ای وجود دارد که موجب عدم حصول نتیجه از آموزش می‌شوند؟ اشکالاتی نظیر نقص شنوایی یا بینایی، عدم بلوغ روانی - اجتماعی و عدم توانایی برای پیروی از مراحل آموزشی و یا اعتماد به نفس پایین.^{۳۱}

با این وصف، سازمان‌ها و اشخاص فعال در حوزه‌ی کودکان کار باید به مسأله‌ی آموزش کودکان کار ابعاد تازه‌ای ببخشند و درباره‌ی آن‌چه این کودکان واقعاً به آموختن آن محتاج‌اند پرسش‌ها و پاسخ‌های تازه‌ای طرح کنند.

^{۳۱} کتاب «کار با کودکان خیابانی»، نویسندگان: کارشناسان سازمان بهداشت جهانی؛ مترجمان: محمد زاهدی اصل و دیگران، نشر دانژه، چاپ اول (۱۳۸۸)، ص ۲۷۴

باور غلط ۲۴: برای حل دشواری‌هایی که کودکان کار و خیابان با آن مواجه‌اند، باید به سرعت آن‌ها را از محله‌ی آسیب‌زا، محیط کار خشن، خانواده‌ی غیرحمایت‌گر و روابط ناسالم بیرون کشید.

بسیاری از کسانی که مشتاق‌اند گرهی از زندگی کودکان کار بگشایند، بر این باورند که کودکان آسیب‌دیده و محروم، باید به سرعت از محیط‌های پُرچالش دور شوند و به مکانی امن و سالم منتقل شوند. این اندیشه اما، در واقعیت با محدودیت‌هایی مواجه است. ابتدا باید گفت که متأسفانه، مکان‌های امن و سالم زیادی برای رشد و پرورش کودکان کار و خیابان وجود ندارد و مکان‌های موجود این‌چنینی نیز اغلب از کیفیت مناسبی برخوردار نیستند.

به عنوان نمونه، وبسایت میدان، درباره‌ی مرکز نگهداری کودکان یاسر تهران می‌نویسد: «بیش از ۱۵۰ کودک کار در مرکز «یاسر» این روزها با اجرایی شدن طرح ساماندهی کودکان کار و خیابان پشت دیوارهای بلند و درهای بسته در محله شوش تهران گرفتار آمده‌اند؛ آن هم در محلی که برای ۳۵ نفر ظرفیت دارد. اغلب‌شان بین ۱۲ تا ۱۸ سال هستند. مرکز یاسر بیشتر به زندان می‌ماند تا جایی برای ساماندهی و بهزیستی کودکانی که فقر مدت‌هاست گلوی خود و خانواده‌هایشان را می‌فشارد. زندان کودکانی که جرمشان اغلب بی‌ثبات‌کاری و بیکاری و مرگ پدران و مادرانشان است.»^{۳۲}

علاوه بر مشکل مهم نبود مکان‌های مناسب برای زندگی کودکان کار دور از محله و خانواده، دلایل دیگری نیز وجود دارد که بر پیچیدگی‌های دور کردن کودکان از محیط زندگی خانوادگی می‌افزاید. دل‌بستگی کودک به خانواده و والدین، احساس تعلق او به خانه و محله، روابط دوستانه و مناسبات فرهنگی کودک، همه و همه زمینه‌های بسیار مهمی‌اند که باید در هر تصمیمی که برای کودک - و با همراهی او - اتخاذ می‌شود، در نظر گرفته شوند.

دور شدن از خانواده و محله، اگر نابه‌هنگام و بدون طی مقدمات لازم و در نظر گرفتن نسبت کودک با خانواده و محله و گذشته‌اش رخ دهد، خود می‌تواند آثار نامطلوب، پیش‌بینی نشده و آسیب‌زای درازمدتی را در زندگی کودک کار بر جای گذارد.

^{۳۲} سایت میدان، مقاله‌ی «برای «آزادی» کاری از دستم بر نمی‌آید»، ۵ مرداد ۱۳۹۸

باور غلط ۲۵: با مواجهه با کودکان کار و خیابان، می‌توانیم آن‌ها را به سادگی به نهادهای مسئول ارجاع دهیم و کار پیگیری موضوع را به آن‌ها بسپاریم.

در سال‌های اخیر، و با آغاز به کار خدمات اورژانس اجتماعی، تبلیغاتی برای ارجاع آسیب‌های اجتماعی به اورژانس اجتماعی و پیگیری مسائل از این طریق صورت می‌گیرد.

با این وجود، و علیرغم کارکردهای مفید اورژانس اجتماعی، به دلیل فقدان طرح‌های مناسب برای توانمندسازی و رسیدگی به وضعیت کودکان کار و خانواده‌های آنان، تماس با اورژانس اجتماعی عملاً گشایش و تغییر چندانی در زندگی کودکان کار ایجاد نمی‌کند. بر عکس، متأسفانه در بسیاری از موارد تجربه‌ی «جمع‌آوری» یا «دست‌گیری» توسط اورژانس اجتماعی، اغلب برای کودکان تبدیل به تجربه‌ای تلخ، وحشت‌آفرین و دردناک می‌شود.

هادی شریعتی، فعال حقوق کودکان درباره‌ی تجربه‌ی دستگیری کودکان کار می‌نویسد: «کودکان و خانواده‌هایشان در این فرآیند بارها و بارها تحقیر می‌شوند و در نهایت بعد از چند روز فشار جسمی و روانی مداوم دوباره با کلی آسیب روحی و البته اقتصادی در خیابان‌های شهر رها می‌شوند. بدون آن‌که مسئله حل شده باشد؛ بدون هیچ تغییری!»

او می‌افزاید، «اگر این توان، بودجه و نیرویی که سال‌ها صرف اجرای این طرح شکست خورده شده برای تقویت سیستم رفاه اجتماعی صرف می‌شد قطعاً به نتایج بهتری می‌رسیدیم. طرح ساماندهی [کودکان کار] نقض گسترده‌ی حقوق کودکان محروم، مهاجر و حاشیه‌نشین است که در خیابان‌های شهر و پیش روی چشم شهروندان رخ می‌دهد.»^{۳۳}

مددکار یکی از سمن‌های حوزه‌ی کودک می‌گوید:

اسماعیل، کودک کار ۱۰ ساله، بعد از ۱۰ ساعت دستگیری به مؤسسه‌ی پروری فرزندان آفتاب تحویل داده شده بود. در هنگام ورود به مؤسسه، او به شدت ترسیده بود. او چند ساعت در ماشین و چند ساعت در یک اتاق نگهداری شده بود و در این مدت مدام نگران این بود که «مادرم دق می‌کند و فکر می‌کند مرا دزدیده‌اند.» آدرس خانه و شماره تلفن خانه را هم نمی‌دانست. به‌طور کلی لحظه‌ی دستگیری لحظه‌ی پرتنشی است. اغلب کودکان مقاومت می‌کنند و با گریه و داد و بیداد برده می‌شوند. فشار زیادی به بچه‌ها در این لحظه وارد می‌شود.

با توجه به این توصیفات و نیز آن‌چه درباره‌ی وضعیت مراکز نگهداری و سامان‌دهی کودکان می‌دانیم، صرف ارجاع مسائل به نهادهای دولتی چندان نمی‌تواند کمک شایانی به رفع مشکل کودکان کار نماید. با این وصف، علاوه بر اقدامات ارتباطی، آموزشی و مددکارانه‌ای که در موارد پیشین گفته شده، برای بهبود جدی زندگی کودکان کار، به همکاری‌هایی میان مردم، دانشگاه، مدرسه، جامعه‌ی مدنی، دولت و خانواده نیاز است و هر یک از این نهادها باید مسئولیت‌ها و تکالیف خود را به‌خوبی اجرا کنند.

^{۳۳} سایت میدان، مطلب «ساماندهی یا زندانی کردن کودکان کار»، به نقل از ایلنا

پیوست: بهترین نحوه حمایت در مواجهه با کودکان کار چیست؟

زمان‌هایی هست که هریک از ما کودکان کار را در خیابان یا جاهای دیگر ببینیم و ممکن است با این چالش که از آنها خرید کنیم یا نکنیم، روبه‌رو شویم. در این پیوست با نکاتی آشنا می‌شوید که می‌تواند با برخوردی صحیح‌تر و آسیب کمتری به کودک، شما را در این مواجهه یاری کند. در نظر داشته باشید، همان‌طور که در فصل‌های پیشین به آن پرداخته شد، خرید کردن یا نکردن از کودکان کار، در کمک به کودکان کار مسأله‌ی محوری نیست و خرید کردن یا نکردن از آنان، وضعیت آن‌ها را به طور ریشه‌ای تغییری نمی‌دهد.

✓ با کودکان کار مانند یک فروشنده‌ی واقعی، با احترام برخورد کنید.

بهترین کار این است که با کودکان کار، اگر در مقام فروشنده هستند مثل یک فروشنده برخورد کنید یعنی همان‌گونه که به یک فروشنده‌ی معمولی توهین نمی‌کنید، ترحم نمی‌کنید یا او را مسخره نمی‌کنید، با کودکان دست‌فروش هم مثل یک فروشنده‌ی محترم برخورد کنید و تنها در صورتی آن کالا را بخرید که به آن نیاز دارید و قیمت آن هم برای تان منطقی است. همین‌طور درباره‌ی جنس و کیفیت کالا خیلی طبیعی سوال بپرسید، هر کار دیگری که در خریدهای معمول خود انجام می‌دهید، می‌توانید اینجا هم انجام دهید.

✓ قاطعانه نه بگویید.

اگر نمی‌خواهید چیزی از کودکان کار بخرید، با لحنی مهربان و قاطع نه بگویید. گاهی یک نگاه معصومانه، کافی است تا تصمیم خرید نکردن تان بر باد برود، در این مواقع بدانید اگر قرار است خریدتان با حس انزجار، غرزدن و تحقیرکردن کودک؛ حتی در درون خودتان، بی‌آنکه بخواهید به کودک نشان دهید، همراه باشد قطعاً خرید نکردن انتخاب بهتری است.

می‌توانید از کودک تشکر کرده و به او بگویید نیازی به کلایی که می‌فروشد ندارید. یادتان باشد القای هر نوع حس توهین، تحقیر و یا پس زدن این کودکان هرچند اتفاق مهمی به نظر نرسند، اما می‌تواند زخمی بر روان این افراد باشد. زخمی که ممکن است با تکرار رفتارهای غیرانسانی، عمیق‌تر هم بشود و فردایی خطر خیز را رقم بزند.

✓ اگر نمی‌خواهید چیزی بخرید، ترحم نکنید، توهین نکنید.

اگر نمی‌خواهید چیزی بخرید ترحم نکنید. مثلاً اگر جنسی هزار تومانی را می‌خرید نگویید بقیه‌ی پول مال خودت؛ این در حقیقت توهین به کودک است چرا که اگر قرار بود مشکل آنها با چند هزار تومان حل شود، اکنون کف خیابان نبودند. بهتر است انرژی خود را صرف فکرهای اساسی‌تر به مسأله‌ی کودکان کار کنید و در صورت تمایل به انجام کاری در همان لحظه، ترجیحاً کمک‌های غیرمالی انجام دهید.

✓ اگر دغدغه‌ی کمک به کودکان کار را دارید همیشه مقداری لوازم التحریر یا کتاب به همراه داشته باشید.

هدا کردن یک دفتر نقاشی ساده و یک جعبه مداد رنگی کوچک گاهی می‌تواند شادی عمیقی را در روح و روان این کودکان به وجود آورد و به پویا شدنشان کمک کند.

در صورتی که به مرتباً کودک کار مشخصی را ملاقات می‌کنید می‌توانید خیلی خیلی انسانی با او ارتباط برقرار کنید، از وضعیت تحصیل و سوادش مطلع شوید و متناسب با سن و توانای اش به او کتاب داستان، کتاب کمک درسی، لوازم التحریر اهدا کنید و در صورتی

که مدرسه نمی‌رود به او وسایل کمک آموزشی مثل سازه‌های مقوایی که نیاز به ساخت و برش دارند یا دفتر نقاشی و بازی فکری ساده هدیه دهید.

✓ خرید خوراکی‌های مفید و مقوی.

در نظر داشته باشید که بیشتر کودکان کار، ساعت‌ها در معرض گرما، سرما و هوای آلوده هستند بنابراین اغلب آن‌ها سیستم ایمنی بدنشان ضعیف است و معمولاً هم دچار سوءتغذیه هستند. اگر تمایل به کمک کردن موثری هستید، خریدن خشکبار مقوی، کمی میوه یا غذاهایی که نیاز بدنشان را تأمین کند فکر بسیار خوبی است. اگر هر روز چندتایی از کودکان کار را سر راه‌تان می‌بینید حتماً سعی کنید از وعده‌های غذایی که در خانه اضافه آمده اما تمیز و دست نخورده است در ظروف یک‌بار مصرف برایشان ببرید. فقط وقت دادن غذا حتماً با آن‌ها ارتباط انسانی برقرار کرده، طبیعی باشید و توضیح دهید این غذای خانگی را خودتان پخته‌اید یا یک غذای نذری است تا حس مورد ترحم قرار گرفتن در کودک ایجاد نشود.

نکته‌ی مهم اینکه توصیه می‌شود اگر با کودکی برای خرید به سوپر مارکت رفتید، هرگز نگویند «هر چه دوست داری بردار» و صرفاً مطابق میل کودک عمل نکنید؛ این رفتار احتمالاً موجب عادت و گرایش کودک به تکدی‌گری می‌شود. اگر بناست چیزی برای کودک تهیه کنید، بهتر است به نیازهای اساسی او و خانواده‌اش فکر کنید.

✓ لباس‌های گرم در زمستان و خنک در تابستان، هدیه‌ای ارزشمندند

در نظر داشته باشید که لباس مناسب در زمستان و تابستان برای کودکان کار؛ به دلیل گذراندن ساعات طولانی در خیابان‌ها، یک ضرورت است. اهدا وسایلی مثل کلاه و دستکش و شال‌گردن در زمستان و کلاه نقابدار در تابستان گزینه‌های خوبی هستند.

نکات:

جهت حفظ عزت نفس کودک:

وسایل اهدایی کهنه یا کثیف نباشند.

هدا در مقابل دیگر افراد انجام نشود.

حین اهدا از این کار عکس گرفته نشود و در فضای مجازی منتشر نشود.

✓ در مورد توزیع غذای نذری فرهنگ‌سازی کنید

اگر بنا به اعتقادات مذهبی هر ساله، خودتان یا آشنایان‌تان نذری دارید و بین فامیل و اقوام پخش می‌کنید، پیشنهاد می‌کنیم به ریشه‌ی این کار و به شریک کردن نیازمندان بیشتر باندیشید. می‌توانید نذری را در ظروف آلومینیومی ریخته و با خودرویی شخصی در شهر بچرخید و نذری‌ها را بین کودکان کار، افرادی که مشغول جمع‌آوری ضایعات هستند و کارگرانی که کنار خیابان نشسته‌اند و در نهایت به مأموران زحمتکش شهرداری بدهید.

برای توزیع غذا، از ماشین پیاده شوید و اگر افرادی نظاره‌گر شما هستند ترجیحاً صبر کنید تا خلوت شود و با سلامی گرم و خوش‌رو غذا را توزیع کنید.

از گرفتن عکس و فیلم، هنگام توزیع یا به اشتراک‌گذاری با فضای مجازی جداً خودداری کنید.

فراموش نکنید ارتباط توأم با سلام و صمیمیت، اثرگذاری زیادی دارد.

ممکن است تهیه‌ی غذاهای ساندویچی را به دلیل مصرف نشدن ظروف یک‌بار مصرف، ترجیح دهید.

✓ تصمیم به مددکاری خانوادگی کودک نگیرید.

مددکاری یک حرفه، با اصول مشخص و به‌خصوص است. پس به سادگی فکر نکنید که می‌توانید برای نجات یک خانواده وارد عمل شوید. در مواجهه با مواردی که واقعاً تمایل به کمک کردن داشتید، ابتدا احساسات خود را مدیریت کنید و از اقدام صرفاً احساسی پرهیزید، سپس برای بررسی وضعیت خانوادگی کودکان حتماً از یک مددکار حرفه‌ای و باتجربه کمک بگیرید. در نظر داشته باشید که یک اقدام نسنجیده، می‌تواند بیشترین آسیب‌ها را به شما، خانواده‌ی کودک و خود کودک وارد کند.

✓ موسسات آموزشی و کودکان کار

معرفی کودکان کار به موسسات حامی کودکان کار می‌تواند یک اقدام بسیار ارزشمند باشد. به علاوه، اگر دغدغه‌ی وضعیت کودکان کار را دارید می‌توانید بخشی از وقت، دانش و مهارت خود را در قالب یکی از این مؤسسات به جریان ببندازید. پس از گذراندن آموزش‌های مقدماتی ضروری، می‌توانید در نقش پشتیبان تحصیلی، مربی هنر، مربی کتاب‌خوانی، موسیقی، مهارت‌های زندگی و ... به فعالیت پردازید. این دسته از فعالیت‌ها، اگر با آگاهی و جدیت کافی انجام شوند، می‌توانند برای کودکان کار بسیار امیدبخش و راهگشا باشد.

پیشنهاداتی عملیاتی برای داوطلبان، فعالان، علاقه‌مندان به حوزه‌ی کودکان کار:

۱. در یک موسسه حامی کودک عضو شوید و بخشی از دانش، مهارت خود را با کودکان به اشتراک بگذارید.
۲. به مؤسسات حامی کودکان، در راستای برگزاری و مشارکت در فعالیت‌هایی مانند موسیقی، قصه‌خوانی، پخش فیلم، آموزش گل‌کاری، حرفه و فن و مهارت‌های زندگی، پیشنهاداتی دهید.
۳. بخشی از درآمد خود را به عنوان مسئولیت اجتماعی به مؤسساتی که از کودکان کار حمایت می‌کنند، اختصاص دهید.
۴. درباره‌ی کودکان کار، دانش و آگاهی خود را بالا برده و در راستای آگاهی بخشی به دیگران تلاش کنید. (سمینار، صفحه و شبکه‌های مجازی، دوره‌های آموزشی، سایت، تولید محتوا و...)
۵. تحت نظر مؤسسات حامی کودک به آن‌ها یک مهارت شغلی بیاموزید.
۶. تحت نظر مؤسسات حامی کودک به آن‌ها مهارت‌هایی برای زندگی بیاموزید.

۷. تحت نظر موسسات حامی کودک به آن‌ها کمک کنید که یک قصه را بخوانند و ضبط کنند.
۸. تحت نظر موسسات حامی کودک برای آن‌ها کلاس نوشتن خلاقانه برگزار کنید.
۹. تحت نظر موسسات حامی کودک برای سوادآموزی به کودکان بی‌سواد و کم‌سواد دوره‌هایی برگزار کنید.
۱۰. آن‌ها را از منابع و حمایت‌های دولتی و غیردولتی موجود مطلع کنید.
۱۱. به آن‌ها نکات مهم بهداشتی و امنیت فردی را مستقیم یا غیرمستقیم آموزش دهید.
۱۲. آثار گرافیکی آگاهی‌بخش و امیدبخش در راستای جدی گرفتن مسئولیت‌های اجتماعی، تولید کنید.
۱۳. با فعالین حوزه‌ی کودکان کار بیشتر آشنا شده و ارتباط موثر برقرار کنید.
۱۴. با گروه‌های مؤثر بر زندگی این کودکان ارتباط برقرار کنید: معلمان، روانشناسان و روان‌پزشکان، جامعه‌شناسان، مددکاران، وکلا، مسؤولان دولتی، مدیران شرکت‌های خصوصی، کارفرمایان، هنرمندان. به آن‌ها آگاهی دهید و از آن‌ها مطالبه کنید.
۱۵. از پژوهش‌گران و پژوهش‌های مفید در این حوزه حمایت کنید.
۱۶. در فرهنگ‌سراهای مناطق محروم و پراسیب فعالیت آموزشی و فرهنگی کنید.
۱۷. در روز جهانی منع کار کودک (۲۲ خرداد ماه) مراسم و برنامه‌ای ویژه برگزار کنید.
۱۸. به تأمین خدمات مددکاری برای خانواده‌ی کودکان تحت حمایت موسسات کمک کنید.
۱۹. خانه‌های امن برای کودکان تأسیس کنید.
۲۰. با کارفرمایان برای تغییر شرایط کاری کودکان مذاکره کنید.
۲۱. یک نهاد رسمی برای مقابله با کار کودکان تأسیس کنید.
۲۲. برای رفع فقر کمپین راه‌اندازی کنید.
۲۳. در پروژه‌های دولتی مقابله با کار کودک همراه شوید.
۲۴. برای نظارت و ارزیابی ارگان‌های غیردولتی فعال در حوزه‌ی کودکان کار، نهادی تأسیس کنید.
۲۵. نهادی برای نظارت بر فعالیت شرکت‌ها و سازمان‌ها و کارگاه‌های خصوصی ایجاد کنید.
۲۶. نشریه‌ای را به موضوع کار کودکان اختصاص دهید.
۲۷. تیم‌های ورزشی مقابله با کار کودک تشکیل دهید.
۲۸. از نهادهای دانشگاهی بخواهید در این زمینه پژوهش‌های مؤثر و کارآمد انجام دهند.
۲۹. یک مجموعه اطلاعاتی موضوع‌بندی شده درباره‌ی کودکان کار تهیه کنید.
۳۰. با متولیان و شخصیت‌های دینی و مذهبی برای پرداختن به مسأله‌ی کار کودکان گفت‌وگو کنید.
۳۱. مراکز مشاوره و مددکاری ویژه‌ی کودکان آسیب‌دیده تأسیس کنید.
۳۲. درباره‌ی ریشه‌های وقوع پدیده‌ی کار کودکان، ماهیت آن، و شیوه‌های درست مواجهه با آن آگاهی‌رسانی کنید.

برخی منابع مورد استفاده

۱. وضعیت اجتماعی کودکان در ایران، مدیر طرح و ویراستار علمی: پیام روشنفکر؛ نشر آگه؛
۲. روسپیگری، کودکان خیابانی و تکدی، مقالات اولین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران، نشر آگه
۳. کار با کودکان خیابانی، نویسندگان: کارشناسان سازمان بهداشت جهانی، مترجمان: محمد زاهدی اصل و دیگران
۴. مقاله‌ی «نان‌آوران کوچک و آوارگی رؤیاهایشان (کودکان کار و خیابان؛ مشکلات و راهکارها)، نوشته‌ی نرجس صبوریان، به نقل از سایت آیات
۵. کتاب «اراده‌ای از آن خودشان: چشم‌اندازهایی میان فرهنگی درباره‌ی کودکان شاغل»، نوشته‌ی مانفرد لیبل، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه، انتشارات Zed Books
۶. **A Will of their Own: Cross Cultural Perspectives on Working Children**
۷. **سایت Concerned for Working Children**
۸. **سایت ILO (سازمان جهانی کار)**
۹. **سایت میدان**

پیشنهادهایی برای مطالعه‌ی بیشتر

۱. مقاله‌ی نان‌آوران کوچک و آوارگی رؤیاهایشان، سایت آیات
۲. فیلم کفرناحوم Capernaum
۳. مستند خشت اول
۴. فیلم مشق شب - عباس کیارستمی